



سَمِيعٌ عَلِيمٌ



# سفیر پایداری

خاطرات آزاده جمشیر حسینی آقابیکلو

تدوین: حسین غفاری

## فهرست نویسی فیفا

## فهرست

- ۹.....مقدمه
- ۱۲.....معرفی روای
- ۱۴.....کشتن اسیر و تیر خلاص
- ۱۵.....زنده به گور کردن اسرا
- ۱۶.....فلک کردن
- ۱۷.....دوش آب سرد
- ۱۷.....باتون برقی
- ۱۸.....ضرب و شتم
- ۱۹.....آمپول میکروب
- ۲۰.....بی خوابی دادن
- ۲۱.....زندانی کردن اسرا در داخل کمپ
- ۲۱.....تونل وحشت
- ۲۳.....ریختن مواد میکرب زا به غذا
- ۲۳.....انجام آزمایشهای روانشناختی
- ۲۴.....شناسایی رهبران و فعالین
- ۲۶.....انتشار شایعات
- ۲۷.....قطع مکرر آب، برق و پر نگهداشتن توالتها
- ۲۸.....پخش پارازیت‌های صوتی در داخل آسایشگاهها
- ۲۹.....دست بردن در نامهها

۳۰	تفتیش روزانه
۳۱	چمباتمه
۳۲	خائنین فراری
۳۴	فعالیت جمعی ممنوع
۳۵	تراکم جمعیت آسایشگاه ها
۳۶	تحقیر شخصیت
۳۷	بهداشت و درمان
۳۹	تغذیه اسرا
۴۰	پوشش اسرا
۴۲	صحنه های زیبای اسارت
۴۳	ارتباط با ولایت
۴۵	ولایت پذیری
۵۱	آموزش در اسارت
۵۲	سواد آموزی (آموزش مدرسه ای)
۵۴	دوره راهنمایی
۵۴	دوره دبیرستان
۵۵	آموزش ادبیات عرب
۵۵	آموزش قرآن
۵۶	آموزش نهج البلاغه
۵۶	آموزش زبانهای خارجی
۵۷	ایام الله در اسارت
۵۷	بزرگداشت دهه فجر در اسارت

۶۰	بر پایی سفره وحدت.....
۶۰	بزرگداشت محرم در اسارت.....
۶۲	بزرگداشت ایام ولادت و شهادت ائمه اطهار.....
۶۴	رمضان المبارک در اسارت.....
۷۰	وحدت در اسارت.....
۷۲	ایثار اسرا.....
۷۵	انفاق اسرا.....
۷۷	نیایش در اسارت.....
۸۱	سازمان ارتباطی اسرا.....
۸۶	شیرین ترین خاطره اسارت.....
۸۸	تلخ ترین خاطره اسارت.....
۹۱	ضمائم.....





## مقدمه

در زندگی اجتماعی انسانها از آغاز تا به امروز همیشه بر اثر زیاده‌خواهی - های عده‌ای ، آشوب‌ها و جنگ و گریزهایی اتفاق افتاده و موجب ویرانی‌ها و خسارت‌های انسانی و مالی فراوانی گشته است که در جنگ‌های جهانی و حتی کشورهای همسایه و حتی قومی و قبیله‌ای حکایت از آن دارد.

در این بین نیز جسارت‌ها و شهادت‌های مردان و زنانی که به دفاع برخاسته و برای حفظ تمامیت ارضی و حیثیت ملی خودشان تا پای جان ایستاده‌اند حکایت‌های آموزنده‌ای وجود دارد.

جنگ آثار ویرانگر خود را بر ساختمان‌ها و شهرها نشان داده و در دیگر سو در افراد خود را بصورت مرگ ، مجروحیت ، معلولیت و در نهایت بصورت اسارت نمایان می‌سازد.

اسارت وقتی در جنگ آغازگر جنگ خود را می‌نمایاند به همان میزان تعدی و خودخواهی که برای شروع جنگ از خود نشان داده‌اند، برای اسیران هم به همان اندازه ارزش قائل شده و از هر ستم و بدرفتاری که بگویی کوتاه نیامده‌اند و حتی برای دور ماندن از تقبیح ناظران و دستگاه‌های بین‌المللی بسیاری از اسیران را بدون آمار و بدون از چشم آنان مدت‌ها نگهداری کرده و به قول برخی از اسرا که خود را « اسرای مفقودالاثرا » می‌نامیدند ، در برخی از اردوگاه‌ها با بدترین شرایط روزگار را سپری نمودند.

هر چند عراق با عقبه‌ای تمام عیار از استکبار به ایران حمله نمود اما از همان روزهای آغازین جنگ بر اثر مقاومت دلیرمردان ایران اسلامی به اهداف خود نرسیده و در نهایت مجبور به خاتمه جنگ شدند.

این مقاومت، تصویری از نوع دیگر خود را در اردوگاه‌های اسارت به نمایش گذارد به گونه‌ای که در اسارتگاه‌های بعثی، سربازان و نگهبانان عراقی را به ستوه آورده، طوری که بارها نگهبانان عراقی گفتند: «اللهم خلصنا من الاسرى» (خدایا ما را از دست اسیران نجات بده).

مجموعه پیش رو خاطرات جعفر حسینی آقاییگلو، آزاده‌ای که ۱۰ سال اسارت را تحمل نمود و در این سال‌ها حکایات بسیاری برای بازگو نمودن و سپردن به حافظه تاریخی این ملت و این کشور، اندوخته است.

از آنجائیکه در هر تخاصمی، پدیده اسارت یک فرآیند گریز ناپذیر است، سازمانهای بین المللی برای دفاع از حقوق اولیه اسرای جنگی در کنوانسیون‌های صلیب سرخ جهانی قوانینی را وضع کردند که می‌بایست طرفین درگیر جنگ به آن ملزم بوده و حقوق اولیه هر اسیر را رعایت نمایند. ولی کمتر دیده می‌شود که کشور متخاصم و متجاوز به قوانین سازمان صلیب سرخ جهانی پایبند باشد.

ابر قدرت‌ها در اینگونه سازمانها نفوذ کرده و آن را ابزار جنگ تبلیغاتی خود قرار می‌دهند و هر گونه کمک انسانی ناچیز به اسیران را برجسته سازی کرده و به کشور مقابل فشارهای سیاسی وارد می‌کنند. ساختار شکل‌گیری سازمان صلیب سرخ را قدرتهای استعماری تدوین نموده‌اند، آنها به راحتی عوامل جاسوسی خود را تحت عنوان کارشناس صلیب سرخ به داخل اسارتگاهها می‌فرستادند و به شناسایی فرماندهان اسیر، مبادرت می‌ورزیدند. با

توجه به اینکه جنگ تحمیلی بر ایران اسلامی و انقلاب نو پای جمهوری اسلامی ، توطئه ای حساب شده از سوی ابر قدرتهای شرق و غرب بود و صدام متجاوز از سوی آنها حمایت سیاسی می شد، جنایات جنگی که سربازان رژیم بعثی در اردوگاه های اسیران مرتکب می شدند هرگز از سوی جوامع بین المللی محکوم نمی شدند و حتی کوچکترین رسیدگی به وضع معیشتی اسیران ایرانی را بر جسته سازی می کردند و مدام از طریق رسانه های تبلیغاتی به مردم دنیا القاء می نمودند که رژیم بعثی با اسیران ایرانی برخوردهای انسانی دارد و در اسارتگاه با آنها همانند «میهمان» تعامل می کند. اما تاریخ وجدان بیدار بشریت مملو از جنایات جنگی صدامیان است که بزودی از حافظه آن پاک نخواهد شد.

در این روایت بنابر مصلحت اسامی برخی از افراد با اشاره یا نام کوچک خطاب گردیده. بسیاری از خاطرات از زبان خود روای و در برخی موارد به روایت اسیرانی است که این وقایع را به ایشان نقل نموده اند.

این وقایع از تاریخ ۵۹/۱۰/۲۰ لغایت ۶۹/۵/۲۹ قریب به ۱۰ سال در اردوگاه های مختلف اتفاق افتاده است .

## معرفی روای

جعفر حسینی آقاییگلو در روزهای نخست بهار در مورخ ۱۳۳۹/۱/۱ در روستای آقاییگلو از توابع شهرستان نقده به دنیا آمد. پدرش مرحوم حاجی محمد از ریش سفیدان محل و از اعضا هیئت امنای مسجد روستا بود.

تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در همان محل گذرانید و برای ادامه تحصیل در دوره دبیرستان به مرکز آموزش کشاورزی مهاباد نقل مکان می‌کند. اتمام تحصیلات وی و دریافت دیپلم ایشان همزمان با وقوع پیروزی انقلاب اسلامی می‌شود. هر چند جعفر دوست داشت در یکی از نهادهای انقلابی خصوصاً سپاه پاسداران خدمت نماید اما در ۵۸/۹/۱۹ داوطلبانه به خدمت سربازی اعزام و بعد از گذراندن دوره آموزشی در پادگان «عجب شیر» به «مراپش» تبریز می‌رود. حدود ده ماه از خدمت وی نگذشته بود که جنگ آغاز می‌شود. آقای حسینی با پیوستن به گروه جنگهای نامنظم تبریز (جانبازان) که متشکل از ۳۲ نفر از برادران سپاه و ارتش بود در مورخه ۵۹/۱۰/۱۰ به جنوب اعزام و در مرکز فرماندهی جنوب در نخلستانهای شادگان مستقر می‌شوند.

در یک توطئه از پیش ساخته توسط عمال بنی صدر جمعی از نیروهای فدائیان امام و گروه جانبازان به استعداد ۹۰ نفر برای تصرف و پاکسازی خط لجمن عراقیها از سمت دریا در محور آبادان و ماهشر اعزام شده و قرار می‌شود بعد از عملیات آنها نیروهای پشتیبانی و گردان زرهی شیراز به کمک آنها بشتابند

که این اتفاق روی نداده و بعد از عملیات ۵۹/۱۰/۲۰ آقای حسینی از ناحیه کمر، ریه و دست راست مجروح و برخی دیگر از دوستان وی نیز شهید می‌شوند.

در اثر خیانت عوامل بنی‌صدر، برخی از نیروهای عمل‌کننده به اسارت دشمن درآمده و در نهایت بعد از تحمل حدود ۱۰ سال اسارت در مورخ ۶۹/۵/۲۹ به آغوش ملت ایران بازگشته و به استخدام وزارت کشور درآمده و در طول خدمت خود تا اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته علوم ارتباطات اجتماعی پیش می‌رود.

ناراحتی‌های دوران اسارت و دردهای ناشی از جانبازی باعث می‌شود در تاریخ ۸۲/۱/۱ به افتخار بازنشستگی درآید.

## کشتن اسیر و تیر خلاص

در سال ۱۳۵۹ بعضی‌ها مغرور از تجاوز به اصطلاح «قادیسه دوم» به مرزهای میهن اسلامی بود. سربازان کلاه قرمز عراق، رزمندگانی که با تنی جراحات دیده به اسارت در می‌آمدند را با شلیک تیر خلاص شهید می‌کردند و به دیگر اسیران می‌گفتند هر کسی با ما همکاری نکند، چنین سرنوشتی را خواهد داشت.

این جنایتکاران در استخبارات بغداد برای اینکه بتواند فرماندهان اسرا را شناسایی بکنند و با این ترفند که ما با پاسداران کاری نداریم و با ارتش جنگ می‌کنیم و می‌خواهیم بدانیم ارتشی کیست؟ یکی از اسرا را جلو چشم همه جدا کرده و او را به راحتی و بدون کوچکترین عاطفه انسانی با شلیک یک تیر کلت کشته و بیان کردند: «این سرنوشت ارتشی‌هاست.» حالا هر کسی که پاسدار است خود را معرفی نماید و یا همانند یانکی‌ها مست می‌کردند و برای تفریح و سرگرمی اسیری را نشانه گرفته و او را جلو چشم سایرین به شهادت می‌رساندند و از این جنایت خود لذت نیز می‌بردند.

در اردوگاه موصل یک ، عراقی‌ها بخاطر سرکوب اعتراض اسیران به وضعیت نا بسامان خود که چرا مسئولین عراقی حتی حقوق اولیه آنان را رعایت نمی‌کنند؟ به اردوگاه حمله کرده و اعلام کردند که شما اسیران به انبار اسلحه دست برد زدید باید اسلحه‌ها را پس بدهید. افراد را شناسایی کرده و اسیری به نام یعقوب را بازداشت کردند. این برادر رشید را هر روز شکنجه می‌کردند تا اعتراف کند سلاح را کجا مخفی کرده است!

در صورتی که این ادعای دروغین و ساختگی بعثیان برای سرکوب اسیران دست بسته و بی پناه بود. آنها این سردار رشید اسلام را جلو چشم سایرین زیر شکنجه‌های یزیدی خود به شهادت رساندند.

در اوایل جنگ تحمیلی درجه داری به نام عباس در میدان رزم مجروح می‌شود. وقتی که سربازان بعثی با وی برخورد می‌کنند تیر خلاص بر سر او شلیک کرده و می‌روند. اما تقدیر چنین نبود که او به شهادت برسد و به قول معروف «گر خداوند من آنست که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ ننگه می‌دارد.» مشیت الهی بر این امر رفته بود که آن رزمنده زنده بماند، تا بعد از آزادی، شهادی بر جنایات صدامیان شود. این رفتارهای غیر اخلاقی و غیر انسانی بعثیان نشان می‌دهد که آنها رزمندگان مجروح زیادی را در جبهه‌ها با شلیک تیرهای خلاص خود به شهادت رسانده‌اند.

## زنده به گور کردن اسرا

یکی از محافظان شهید تندگویان، به نام عباس می‌گفت: «با اکیپ وزیر نفت به آبادان می‌رفتیم و نمی‌دانستیم که جاده آبادان در محاصره سربازان عراقی است. ناگهان در مسیر آبادان خود را در محاصره دشمن بعثی دیدیم. آنها ما را دستگیر کرده و در گودالی جمع کردند و می‌خواستند با بولدوزر نظامی بر روی همه ما خاک بریزند و زنده بگور کنند. ناگهان شهید تندگویان فریاد زد: «من وزیر نفت هستم.»

سربازان بعثی وقتی فهمیدند وزیر ایرانی را اسیر کرده‌اند، خیلی خوشحال شدند و از عمل خویش منصرف شدند و ما را به اسارت بردند.

همچنین یکی از پاسداران شهرستان شهریار به نام ماشاالله تعریف می کرد: «آنها در آغاز جنگ تحمیلی، بر علیه دشمن عملیات نامنظم را انجام می دادند. هنگامی که عده‌ای از آنها به اسارت در می آیند، بعثی‌ها آنها را در گودالی جمع کرده و می خواستند زنده بگور بکنند که ایشان سریعاً آیه «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُمْ»<sup>۱</sup> را می خواند و بعثیان مزدور از کشتن آنها منصرف می شوند.»

## فلک کردن

هنگامی که منافقین فراری به عراق آمدند، آنها در استخبارات با رژیم بعثی همکاری تنگاتنگ داشتند. منافقین به بعثی‌ها آموزش می دادند که چگونه از اسیران ایرانی اطلاعات بگیرند و چگونه آنها را شکنجه بکنند تا آثارش باقی نماند! و چگونه آنها را به فلک کشیده و حلق آویز کنند.

این وطن فروشان به بعثی‌ها می گفتند در هنگام شکنجه به زیر پاهای اسیران با کابل و سنده<sup>۲</sup> بکوبند تا هنگام بازدید صلیب سرخ آثار شکنجه باقی نماند و قبل از ورود منافقین، عراقی‌ها همانند مغولان به آسایشگاه‌های اسیران حمله می کردند و آنها را کتک می زدند، اما بعد از آموزش منافقین، آنها همانند ساواکی‌ها، اسیران را شکنجه می کردند.

به یاد دارم که در اردوگاه رمادیه عراقی‌ها اسیری به نام حیدر را به فلک کشیدند و آنقدر به زیر پاهای نحیف و لاغر او کوبیدند که او در زیر شکنجه از

---

۱- تکویر، ۹

۲- نوعی کابل یا شلنگ ضخیم



هوش رفت و این نوع شکنجه بر اعصاب و چشم اسیران تأثیرات منفی می‌گذاشت و معمولاً عراقی‌ها در استخبارات از اینگونه شکنجه استفاده می‌کردند.

## دوش آب سرد

سربازان بی‌رحم بعضی در زمستان، اسرا را لخت کرده و به زیر دوش آب سرد می‌بردند و گاهی نیز اسیران را مجبور می‌کردند با لباس زیر دوش بایستند و آنگاه با کابل به بدن اسرا می‌کوبیدند. گاهی می‌شد اسیری زیر دوش آب سرد تشنج می‌کرد.

در موصل یک<sup>۱</sup>، سرباز عراقی به نام «جمعه» با کوچکترین بهانه، اسیر را مجبور می‌کرد به زیر دوش آب سرد برود و سپس او را با کابل می‌زد و اسیر زیر دوش آب سرد جیغ می‌کشید. در این حال «جمعه» ملعون لذت می‌برد و فحش‌های رکیک و غیر اخلاقی به اسیر می‌داد.

## باتون برقی

در اواخر اسفند ۱۳۵۹ تازه وارد اردوگاه رمادیه شده بودیم. تعدادی از ما را که مجروح بودیم به آسایشگاه ۱۷ فرستادند. در آن شب دیدیم که دو نفر از اسیران که یکی نامش احمد بود از شهرستان شهریار خیلی گریه و زاری می‌کنند و بچه‌ها بدن آنها را ماساژ می‌دهند و آنها از شدت درد به خود می‌پیچند.

از اسیران پرسیدم چه شده است؟ یکی گفت: اینها را تازه از استخبارات بغداد آورده اند. ساواکی‌های بعثی! آنها را با شوک و باتون برقی شکنجه کرده‌اند. همچنین در سال ۶۱ در همان اردو گاه، عراقی‌ها گاهی، شهید سرگرد امانی<sup>۱</sup> را جهت گرفتن اطلاعات نظامی به بغداد می‌بردند. او را در راه پله‌های اردوگاه دیدم و به وی گفتم که آقای امانی چرا شما را زود، زود به بغداد می‌برند و از شما چه می‌خواهند؟ «شهید امانی گریه کرد و پهلوی خود را به من نشان داد که از کینه دشمن کبود شده بود و آثار شکنجه بوضوح نمایان بود و گفت بعثی‌ها مرا شکنجه می‌کنند تا اینکه اطلاعات نظامی بگیرند ولی داغ آرزوی آن را بر دل پر کینه آنها خواهم گذاشت.» دشمن بعثی هیچ وقت نتوانست از این سردار رشید اسلام کوچکترین اطلاعاتی بگیرد و در نهایت در اسارتگاه دشمن به افتخار شهادت نایل آمد.

## ضرب و شتم

در دی ماه ۱۳۵۹ در بیمارستان بصره بستری بودیم. عراقی‌ها دست یکی از اسرای مجروح را درست عمل جراحی نکردند و نهایتاً دست آن اسیر از آرنج کج شد. همچنین در بیمارستان ناصریه، عراقی‌ها به عمد چشم یکی از اسرا را تخلیه کرده بودند.

---

۱ - متذکر می‌شود که شهید امانی فرمانده گروه عملیاتی نامنظم تبریز بود که در آبادان درحین عملیات نظامی اسیر شده بودایشان از دست امام درجه دریافت کرده بود او قبلاً در پادگان سنندج افتخار آفریده و قبل از ما اسیر شده بود.

در سال ۱۳۶۲ در اردوگاه موصل ، چشم یکی از اسرای همدانی زیر ضربات کابل بعضی های بی رحم، از حلقه در آمد. سربازان بعضی هرگاه اسیری را شکنجه می کردند به او می گفتند صاف بایستد و با ضربات پی در پی به گوش وی می کوبیدند و بیشتر اوقات پرده گوش اسیران پاره می شد.

## آمیول میکروب

در ایام محرم ۶۱ یا ۶۲ در اردوگاه «رمادیه» افسر عراقی به نام «سرهنگ محمودی» که مسلط به زبان فارسی و کردی بود به اسرا گفت: «امسال هیچ کس حق عزاداری ندارد.»

این جلّاد ، برای اینکه اسیران در شب عاشورا مجلس عزاداری حضرت ابا عبدالله را بر پا نکنند ، در عصر تاسوعا دستور داد به همه اسیران ۵ CC میکروب<sup>۱</sup> تزریق کنند. آن شب اسیران به عشق امام حسین (ع) و به یاد مصائب فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها اشک ماتم ریخته و نوحه سرایی کردند. اما فردای آن شب ، هر کدام از اسیران جایی از بدنش درد می کرد، یکی درد معده امانش نمی داد و دیگری از درد کمر به خود می پیچید و آن یکی قلبش از جا کنده می شد و بالاخره ، تاثیر میکروب در بدن نحیف و لاغر اسیران، امان همه را بریده بود.

---

۱ - خودشان می گفتند که میکروب تیفوئید

## بی خوابی دادن

اگر شبی در خواب باشی و بطور ناگهان به شما حمله کنند و بدون دلیل زندگی ات را بهم بریزند و شما را زیر ضربات کابل ، مشت و لگد بگیرند چه حالتی به شما دست می دهد؟ حتماً در آن موقع ، ترس و اضطراب شما را فرا گرفته و شوکه می شوی. شما از ترس اینکه مبادا بر سرت بریزند شبهای بعد، خواب خوشی نخواهی داشت و امنیت روانی خود را از دست می دهی . حالا تصور کن ، با کسی سالها اینطور برخورد کنند، چه می شود؟ آیا آن فرد اعصاب و روان درستی خواهد داشت؟

اینگونه برخوردهای خشن ، یکی از کوچکترین پذیرایی های میزبانان عراقی از میهمانان خود یعنی اسرا بود. هرگاه رزمندگان اسلام در جبهه های نبرد بر مزدوران صدام پیروز می شدند، در اردوگاه های اسرا، عاشورا بر پا می شد . مزدوران بعثی تلافی شکست خود در جبهه را بر سر اسرا خالی می کردند . شبانگاهان، بعثی ها همانند مغولان، ناگهانی با کابل و سنده به اردو گاه حمله می کردند. برای آنها معنی نداشت که آیا کسی در خواب یا کسی مریض و مجروح است ؟ دلیلی نداشت به مسایل اخلاقی پای بند باشند. اسیران بهت زده و نگران از آنها می پرسیدند ما چه گناهی مرتکب شده ایم که اینگونه مورد جور و جفای شما قرار گرفته ایم ؟ جواب می دادند: «قُندره أُسکت» «ساکت شو بی مقدار» و یک ساعت کمپ اسرا را به هم می ریختند.

## زندانی کردن اسرا در داخل کمپ

کبوتر بال و پر شکسته را در قفس کردن جفاست، بال و پر خونین وی را نبستن نارواست. صیادان عراقی کبوتران زخمی و خسته را گاهی هفته‌ها و ماه‌ها در سلولهای تنگ، تاریک و نمناک که در داخل کمپ‌های اسرا درست کرده بودند، نگه می‌داشتند و اسیر را در اسارت به اسارت می‌گرفتند. حقوق اولیه انسانی او را زیر پا گذاشته و بی رحمانه باوی برخورد خشونت آمیز می‌کردند. چرا که فلان اسیر باصدای بلند اذان داده است و یا اینکه چرا به سرباز عراقی توجهی نکرده است؟ و بعضاً دیده می‌شد که عراقی‌ها به بهانه‌های واهی اسرا را به ساواک بغداد (استخبارات) منتقل می‌کردند و در سلولهای مخوف زندانی می‌کردند.

## تونل وحشت

در محرم سال ۶۲، عراقی‌ها حدود ۱۸۰ نفر از اسرا را در کمپ رمادیه انتخاب نموده و به موصل ۲ منتقل ساختند. شب هنگام، کاروان اسرا به کمپ موصل رسید. ناگهان با سربازان کابل به دست روبه رو شدند. هر اسیری که از ماشین پیاده می‌شد، با کابل، مشت و لگد بر اندام نحیف و تن خسته او یورش می‌بردند.

آه و ناله واحسینا و یا امام زمان (عج) همه جا را فرا گرفته بود. اسیر در پی پناه و صیاد جلاد در پی شکار بود. غوغایی بر پا شده بود. بعد از پذیرایی مفصل، همه اسیران را به صف کردند. درجه داری به نام «نایب ضابط احمد»

گفت: «اینجا نینواست نه رمادیه» با اظهار ادعای دروغین « شما افسر و سربازان ما را کتک زده‌اید»، ما را مستحق مجازات می‌دانستند. یکی از مزدوران بر سر اسیری به نام احمدی با کابل می‌کوبید و به وی می‌گفت به امام (ره) اهانت کن و او را تهدید به مرگ می‌کرد. این دلاور مرد اسیر در زیر ضربات بی‌امان جلاد بعضی نه تنها به امام و مقتدایش هیچ توهینی نکرد بلکه از آن حضرت حمایت نیز نمود. آنها وقتی با مقاومت سربازان امام (ره) روبرو شدند، دستور حمله صادر کردند. خون از سر و صورت اسرا جاری و کف زمین را رنگین کرد. اسیران التماس می‌کردند و آنها را به حضرت محمد (ص) قسم می‌دادند ولی آنها آرام نمی‌گرفتند. نصف شب بود همه را به طرف زندان کمپ بردند، اسیران زخم دیده، این بار با تونل گرگان درنده که به صورت زیگ زاگ ایستاده بودند، روبرو شدند. هر کسی می‌بایست از تونل عبور کند. عراقی‌ها هر چه توان داشتند با کابل، لگد و مشت بر تن خسته اسیران می‌کوبیدند، آن شب تا ساعت دو نصف شب همه را شکنجه کردند و خود خسته شده رفتند.

صبح شد، اسیران از درد زخم‌های بدن برخوردار می‌پیچیدند و هرکسی، زخمی امانش را بریده بود، باز قیافه نحس دوزخیان پیدا شد. همه اسیران با دلهره و اضطراب به صف ایستادند، رئیس آنها دستور داد: «هر پنج اسیر باید با یک تیغ سرهای همدیگر را بتراشند.» سرهای زخمی این بار با تیغ دیگری زخمی می‌شد. عراقی‌ها فکر می‌کردند با این شکنجه‌ها بر سربازان امام (ره) پیروز شدند اما غافل از اینکه چنین شکنجه‌هایی هیچ گونه تاثیری در آنها نداشت.

## ریختن مواد میکروب‌زا به غذا

اسیران خسته و رنجور در بند جلادان بعثی مجبور بودند در قفس اسارت به اندکی غذا قناعت کنند آن هم چه نوع غذایی، حتماً تصور می‌کنید یک پرس چلو کباب یا چلو خورش و ... نه، غذایی که در خورش‌اش پوستهای خشکیده بادمجان شناور و گوشت یخ زده، قرن‌چندی اروپا و ... عرض اندام می‌کرد که دندان اسیر تاب جویدن آن را نداشت، نانش سمونهای کپک زده آن هم به مقدار نا کافی.

با این کیفیت عالی غذا، یزیدان بعثی به جیره غذایی دستبرد نیز می‌زدند. سرهنگ محمودی به داخل غذای اسرا ادرار می‌کرد و بعد از اینکه اسرا غذا را صرف می‌کردند به آنها باریشخند می‌گفت: شما ادرار مرا خورده اید.

## انجام آزمایشهای روانشناختی

این سخن اعترافات یکی از فرستادگان صلیب سرخ به کمپ اسراست. او می‌گفت: «هر وقت ما از کمپ‌های اسرای عراقی در ایران بازدید می‌کنیم، می‌بینیم که تعدادی از اسیران عراقی با وجود امنیت، آرامش و رفاه در کمپ، افسرده هستند و همیشه این اسیران از دلهره و اضطراب رنج می‌برند و جهت درمان به ما مراجعه می‌کنند. ولی بر عکس هر وقت ما از کمپ‌های اسرای ایرانی در عراق بازدید می‌کنیم مشاهده می‌کنیم که اسیران با نشاط، شاداب و خیلی فعال در یادگیری زبانهای خارجی بوده و به آینده خیلی امیدوار هستند. ما

برای یافتن دلیل، تست های روانشناختی را بر روی اسرا انجام می دادیم ولی پاسخ مورد نظر را نمی گرفتیم.»

یاد آور می شود که بعضی از عوامل صلیب سرخ با رژیم بعثی همکاری تنگاتنگی داشتند که آنها از طریق انجام آزمایشات مذکور سعی داشتند به نقاط ضعف اسرا پی برده و آن را به مسئولین عراقی منتقل نمایند تا اینکه مسئولین کمپ بر اسرا فشار روحی و روانی آورده و آنها را از عقاید و وفاداری شان نسبت به امام (ره) و انقلاب اسلامی دلسرد نمایند.

### شناسایی رهبران و فعالین

در اکثر کمپ ها برادران روحانی در خصوص مسایل فرهنگی و دینی و سایر برادران نیز به عنوان مترجم و دیگر فعالیت ها در خدمت اسیران بودند. این ایثار خادمان در اسارت باعث هماهنگی، وحدت رویه و انسجام در کمپ ها می شد و توجه به این رویکرد، نقشه ها و توطئه های دشمن خناس را خنثی می کرد. از آنجائیکه بعثی ها نمی خواستند اسیران انسجام و هماهنگی داشته و در زندگی اسارتی جامعه پر نشاطی را تجربه نمایند، همیشه با عوامل جاسوسی خود تلاش می نمودند با شناسایی رهبران و فعالین و خارج ساختن آنها از کمپ ها در میان اسرا تفرقه و نفاق ایجاد نمایند. بعثی ها در کمپ رمادیه قدیم، برادر روحانی آقا سهراب و عده ای از برادران فعال را شناسایی کرده و آنها را برای شکنجه به استخبارات بغداد بردند.

بعثی ها این عزیزان را در دادگاه نظامی فرمایشی محکوم به اعدام کردند و دادگاه فرمایشی با دفاعیات آتشین دلاور مردان شیردل مواجه شده عقب



نشینی کرده و با بیان این ادعای پوچ که «رئیس قاعد(صدام) شما را عفو کرده است»، این سرداران را برای مدتی در آسایشگاه مخصوص تحت تدابیر و شرایط خاصی زندانی کردند و نهایتاً آنها را به کمپ دیگری منتقل نمودند. همچنین، بعضی ها برادر حمید<sup>۱</sup> را شناسایی و مدتی وی را زندانی کرده و به کمپ دیگری منتقل ساختند. در طی سالهای ۶۵ و ۶۶ بعضی ها در کمپ موصل ۲ عده‌ای از رهبران و فعالان اسرا از جمله سید آزادگان مرحوم ابوترابی<sup>۲</sup> و اکبر فرهودی که از فرماندهان تبریز بود را شناسایی کرده و به کمپ خاص منتقل نمودند و همچنین از آنجایی که کمپ موصل ۳ تقریباً گلیچینی از سایر کمپ ها بود، در این کمپ، رهبران اسرا توانسته بودند با برنامه‌ریزی‌های مدون و دقیق یک زندگی پر نشاطی بوجود بیاورند. سربازان بعضی با دیدن نشاط، شادابی و زندگی پرشور و شعور در کمپ را بر نمی‌تاییدند و لذا از این رویکرد خیلی ناراحت و عصبانی بودند و همیشه در فکر توطئه و ایجاد نفاق در میان اسرا بودند و بطور مداوم عده ای را شناسایی و به کمپ دیگری می‌بردند. روزی یکی از جاسوسان به عراقی‌ها گفته بوده اصغر آقا که روحانی وارسته و متدین و به لحاظ جسمی فردی ضعیف و لاغر اندامی بود رهبر و فرمانده اسراست، آنها باور نکرده بودند و گفته بودند اگر شما می‌گفتید حمدالله که دلاور مرد و قوی هیکل بود رهبر و فرمانده اسراست قبول می‌کردیم. اما متأسفانه، بعد از مدتی اصغر آقا شناسایی شد و عراقی‌ها وی را به کمپ تکریت منتقل کردند. بعضی‌ها علاوه بر استفاده از جاسوسان خود، از طریق عوامل وابسته صلیب سرخ نیز، رهبران اسرا را شناسایی و آنها را به کمپ خاص منتقل می‌نمودند. این روند

---

۱ - یکی از فرماندهان سپاه همدان که نقش مؤثری در فعالیت‌های مذهبی داشت.

۲ - من با ایشان در استخبارات بغداد آشنا شده و در موصل ۲ و ۴ نزدیک ۵ سال با هم بودیم.

کیف تا آزادی اسرا ادامه داشت ، بطوریکه ۳۲ نفر از اسرای فعال ، چندین ماه بعد از آزادی اسرا، با تلاش دیپلماسی دولت کریمه اسلامی ایران آزاد شده و به میهن اسلامی بازگشتند .

## انتشار شایعات

یک بار نصف شب، اسرا در خواب بودند که ناگهان رادیو رژیم بعثی با پخش مارش نظامی خبری فوری را اعلام کرد. اسرا بهت زده از خواب پریدند، ثانیه ها به سختی می گذشت ، خدا یا در ایران اسلامی چه شده است؟ رادیو رژیم بعثی با پخش ترانه های مبتذل فارسی ، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران و شهادت بهترین یاران امام را با شیوه تبلیغی استکباری خود بیان نموده و در ضمن اعلام کرد «رژیم آخوندی ایران سرنگون شد» آن شب، شب سختی بود. شبی با دلهره و اضطراب، نگران و مصیبت زده و گریان در غم شهادت بهترین یاران امام (ره) صبح شد.

این بار نیز دشمن بعثی از طریق عوامل نفوذی این شایعه را در بین اسرا منتشر کرد: «اسرای وفادار به امام (ره) و انقلاب اسلامی شناسایی شده و در صورت مقاومت اعدام خواهند شد.» اما بی خبران و غفلت زدگان بعثی، همچون کرم ابریشم تنها پيله خود را می دیدند غافل از اینکه یاران دل شکسته امام (ره) با این جعلیات صبر و تحمل خویش را از دست نخواهند داد و غافل از اینکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام (ره) بر خاسته از غیرت دینی مردم بوده و کشتی انقلاب با چنین طوفانها به گل ننشسته و سلامت به ساحل نجات خواهد رسید.

هرگاه سربازان جبهه باطل با دیوار آهنین و پولادین رزمندگان اسلام روبرو شده ، شکست می‌خورند، رادیو رژیم بعثی با پخش گزارش های دروغین از جبهه ها، اعلام می کرد «صدامیان چنین و چنان کرده و پیروز شده اند.» یاد آور می شود که بعد از اشغال خرمشهر توسط رژیم بعثی ، سربازان بعثی در و دیوار کمپ را با تصاویر تانک ها و نفربرهای زرهی خود در خرمشهر پر کرده بودند و با نامیدن شهر محمره اشغال خرمشهر را جزو افتخارات خود می‌دانستند اما سپاه اسلام در سال ۱۳۶۱ عملیات بیت المقدس را جهت آزاد سازی این قطعه از خاک مقدس وطن آغاز کرد. رادیو رژیم بعثی پی در پی اخبار پیروزی را پخش می کرد و سعی داشت با این ترفند روحیه اسرا را تضعیف کند اما با رشادتهای رزمندگان اسلام خرمشهر به آغوش وطن بازگشت و سربازان بعثی با شرمندگی تمام تصاویر را از کمپ جمع آوری کردند. دشمن خناس با پخش جعلیات از طریق عوامل نفوذی و کمپانی های تبلیغاتی استکباری تلاش می کرد از اسرا بهره برداری سیاسی کرده و آنان را نسبت به امام (ره) و انقلاب اسلامی دلسرد نماید . خوشبختانه هیچگاه نتوانست به نیت شیطانی خویش جامه عمل بپوشاند .

### قطع مکرر آب، برق و پر نگهداشتن توالت‌ها

آب مایه حیات و نشاط اجتماعی است و هر جا آب جاریست زندگی جریان دارد . در اسارتگاههای یزیدیان زمان ، اعقاب آنها در صحرای کربلا آب را بر روی اهل بیت امام حسین (ع) بستند و اینان نیز آب را بر روی یاران امام (ره) می‌بستند تا شاید با این ترفندهای غیر انسانی و غیر اخلاقی آنها را به تسلیم

وا دارند . در کمپ رمادیه بارها دیده می شود در چله تابستان آب راقطع می - کردند و اسیران برای رفع تشنگی، شکم خود را به روی موزاییک ها می - چسبانند تا عطش بر آنها غلبه نکند و در سایر کمپ ها نیز بستن آب یکی از ابزارهای شکنجه اسرا بود. در کمپ موصل، صدامیان آب شرب را به بهانه های واهی قطع می کردند و از آنطرف با تانکر آب گل آلود می آوردند و وانمود می کردند که خودشان نیز آب ندارند.

نعمت برق نیز سرنوشت آب را داشت ، عراقی ها مکرراً برق را قطع می - کردند و اظهار می نمودند : «مصرف برق زیاد است و کنتورها نمی کشد.» وضعیت بهداشت نیز، در کمپ ها برای خود داستانی داشت. سربازان عقده ای عراقی لوله های فاضلاب را می بستند ، توالت ها پر می شد، اسرا ۱۲ ساعت نمی توانستند در داخل آسایشگاه رفع حاجت نمایند . ساعت ۸ صبح که درب ها باز می شد اسرا در جلوی توالت ها صف های طولانی تشکیل می دادند . حدوداً ۴۵ دقیقه طول می کشید تا نوبت شان برسد . آنها با توالت های پر از کثافت روبرو می شده و مجبور می شدند از آنها استفاده کنند. اسرا به خاطر تحمل بیش از حد، ناراحتی روده پیدا می کردند. اکنون نیز، آزادگان بعد از گذشت سالها از آن ایام تلخ و پر مشقت ، هنوز ناراحتی های گوارشی و روده ای دارند .

### بخش پارازیت های صوتی در داخل آسایشگاه ها

در کمپ رمادیه، بعضی ها در فضای کوچک آسایشگاه ها چندین بلندگو نصب کرده بودند در ساعتی که اسرا در آسایشگاه استراحت می کردند،

عراقی‌ها رادیو را روشن کرده، ترانه‌های فارسی و عربی مبتذل پخش می‌کردند و اکوی صدا در فضای کوچک اتاق‌ها می‌پیچید، طوری که دو نفر صدای همدیگر را به سختی می‌شنیدند و بعضاً نیز، با پخش پارازیت‌های صوتی مزاحمت ایجاد می‌نمودند.

در کمپ موصل نیز عراقی‌ها علاوه بر پخش ترانه‌های مبتذل و پارازیت‌های صوتی در داخل آسایشگاهها تلویزیون گذاشته و اسرا را مجبور به تماشای آن می‌نمودند سربازان بعثی در طول سالهای تلخ اسارت از این شکنجه نرم در کمپ‌ها استفاده می‌کردند و تبلیغات می‌کردند که آنها برای اوقات سرگرمی و فراغت اسرا، امکانات صوتی و تصویری در کمپ‌ها نصب کرده‌اند. در حالیکه با استمرار این ترفند شیطانی ناراحتی‌های روحی و روانی ایجاد می‌کردند، بطوریکه اسرا بعد از گذشت سالها از آزادی، هم اکنون نیز از ناراحتی‌های اعصاب و روان رنج می‌برند.

## دست بردن در نامه‌ها

از زمانیکه منافقین ذلت در خاک دشمن را به عزت در میهن اسلامی برگزیدند، صدامیان نیز در جهت شکوفایی نفاق و امراض درونی آنها، منزلت اجتماعی کثیفی را به آنان اعطا کردند تا در زندگی ننگین خویش در خاک دشمن وفاداری خود را ثابت نمایند. از این رو منافقین در اتاق سانسور استخبارات مستقر شدند. نامه‌های صلیب سرخ تنها کانال ارتباطی اسرا با خانواده‌هایشان بود، منافقین با ممیزی نامه‌های اسرا به نیات و مقاصد کثیف اربابشان کمک می‌کردند. آنها اطلاعات دروغین را به محتوای نامه‌ها می‌

افزودند و گاهی مانع وصول نامه ها می شدند. بعضاً دیده می شد اسرا ماههاست نامه دریافت نکرده‌اند، منافقین با وجود اعمال شدید سانسور با آگاهی از محتوای نامه ها در نامه یکی نوشتند همسرت با برادرت ازدواج کرده و بدروغ اضافه می کردند فرزندت بخاطر مخالفت با جنگ فراری شده و یا اینکه پدر و مادرت و سایر اقوام بخاطر مخالفت با رژیم دستگیر شده و زندانی هستند. همچنین منافقین شایعات جعلی در باره حاکمیت جمهوری اسلامی به نامه های اسرا می افزودند. این پلیدان با ترفند های ارتباطی در نظر داشتند روابط عاطفی اسرا را با امام (ره) و انقلاب اسلامی کم رنگ نموده و دیدگاههای منفی در آنان بوجود بیاورند. آنها با بستر سازیهای کاذب در نظر داشتند به مقاصد و نیات پلید و شیطانی خود جامه عمل بپوشانند و در تبادل اسرا مانع بازگشت اسرا به میهن اسلامی شوند. متأسفانه در این نقشه شیطانی منافقین، صلیب سرخ نیز همکاری می کرد. منافقین طرح شوم (پیس) تئاتر نفاق را می نوشتند و عوامل بعضی صلیب سرخ نیز صحنه آرایی کرده و با به نمایش درآوردن آن از طریق اسرا توطئه چینی می کردند. البته تمامی برنامه تئاتر شوم، با شناخت اسرا و وفاداری آنها به انقلاب اسلامی و عشق به میهن اسلامی یکی پس از دیگری خنثی می گردید و لذا منافقین هیچ وقت نتوانستند نمایشنامه خود را اجرا کنند.

### تفتیش روزانه

در کنوانسیونهای بین المللی صلیب سرخ چنین قید شده است: « اسرا حق دارند در زندگی اسارتی خود، آرامش و امنیت روانی داشته و با حداقل ها به مسائل و مشکلات روزمره خویش سرو سامان بدهند.» اما متأسفانه سربازان

عراقی بدون توجه به مفاد کنوانسیون ها ، هر روز و هر شب به آسایشگاهها هجوم می‌بردند و به بهانه های واهی وسایل شخصی اسرا را بهم می ریختند و همه چیز را به هم مخلوط می کردند. اتاقهای اسیران همانند میدان جنگ می شد که تازه بمباران شده است . بعضی ها شکر را با تاید مخلوط می کردند و نان و سایر وسایل را زیر پاله می کردند که دیگر قابل استفاده نباشد . آب را بروی شکر و تاید می ریختند و لباسها را پاره پاره میکردند و نامه ها و عکسهای اسرا را پاره کرده و بعضاً وسایل شخصی اسرا را با خود به یغما می بردند .

با بی شرمی کامل (به گفته خودشان ظفرمندان) آسایشگاه را ترک می کردند . گاهی ۳ الی ۴ ساعت طول می کشید تا اسرا بتوانند وسایل شخصی خود را پیدا کرده و به آسایشگاه جنگ زده سر و سامانی بدهند و این هرج و مرج عراقی ها تا پایان اسارت ادامه داشت .

### چمباتمه

در یادگانهای نظامی وقتی می‌خواهند سربازان را تنبیه بدنی کنند به آنها دستور می دهند چمباتمه راه رفته و یا بپرند و استمرار این نوع حرکت فشار زیادی را بر ماهیچه های پا و گردن وارد و کلاً بدن را از کار می اندازد . در کمپ های اسیران نیز ، سربازان بعضی با استفاده از تجارب نظامی خود اسرا را مجبور می کردند ساعتها بصورت چمباتمه و سربه پایین بنشینند و اگر چنانچه کسی تکان می خورد با کابل بر سر وی کوبیده و با « اُفعد و قشمر» بنشین ،ناچیز» جوابش می‌دادند ، هیچ کس حق نداشت پا به پا شده و اندکی بنشیند . سالها این نوع تنبیه در کمپ ها ادامه داشت و اکثر اسرا ناراحتی سر و گردن و

ماه‌یچه پا می‌گرفتند. هم اکنون نیز بعد از گذشت سالها از آزادی برخی از اسرا واریس پا و آرتروز گردن دارند.

## خائنین فراری

ایامی چند خاک دشمن پل سبز فراریان و خائنین به اروپا بود. رسانه‌های غربی با تبلیغات کاذب به غفلت زدگان القاء می‌کردند که «تنها راه رسیدن به اروپا و آمریکا عبور از پل سبز عراق است.» با این ترفند بی‌خبران به خاک دشمن آمده و گرفتار می‌شدند و دیگر راه نجاتی نبود و باید تن به ذلت می‌دادند. بعضی‌ها نیز از این فرصت طلایی استفاده کرده، این خائنین را برای سخنرانی به کمپ‌های اسرا می‌آوردند. تا اینکه از ذلت آنها استفاده کرده و به مقاصد شومشان برسند. این سراب دیدگان نیز، برای رفع تشنگی ذلت بار خویش، با ارائه اطلاعات غلط و دروغین از میهن اسلامی سعی می‌کردند با خوش خدمتی به اربابشان اسرا را نسبت به انقلاب اسلامی بدبین نمایند. در کمپ موصل ۲ بودیم، ناگهان عراقی‌ها صوت زدند و دستور دادند، همه جلوی آسایشگاه‌ها به صف بایستند.

روحانی و شیخ معلوم‌الحالی با اسکورت سربازان دشمن وارد کمپ شد همه اسرا فریاد زدند شیطان، شیطان، اما او با کمال بی‌شرمی از کمپ بازدید می‌کرد و فهمیده بود که مرحوم ابوترابی نیز در این کمپ هستند، او درخواست ملاقات کرده ولی سید آزادگان کجا و این خائن کجا؟ مرحوم ابوترابی سریع به حمام رفته و اسرا به مأمور عراقی پیام دادند، مرحوم ابوترابی در



حمام هستند. شیخ خائن تکلیف خود را فهمید و جواب درخواست خود را گرفت.

همچنین روزی یک فرماندار فراری را به کمپ آوردند و اسرا را مجبور کردند به سخنان بی اساس وی گوش دهند. او ابتدا وابستگی خود را به منافقین اظهار نموده و خود را مبارز نامید و به دروغ می گفت که در ایران گرانی اقتصادی است و مردم نمی توانند زندگی خود را اداره کنند و مردم از جنگ متنفرند و از مسئولین نظام بدبین هستند. اسرای دلاور همانجا پاسخ جعلیات وی را داده و با کمال شجاعت به وی گفتند، هرگز اخبار خائنین را تصدیق نخواهند کرد.

روز دیگری شیخی را آوردند که مدعی بود آیت الله است. ابتدا عراقی ها همه اسرا را در حیاط کمپ جمع کردند تا شیخ خائن سخنرانی نماید. او با بی شرمی به امام (ره) اهانت کرده و نسبت ناروا به حضرت دادند، اما شیردلان فوراً با کمال شجاعت با صدای بلند با فرستادن سه صلوات پاسخ دندان شکنی به آن مزدور دادند. یاران دلاور امام (ره) وی را مجبور کردند که با احترام نام شریف امام (ره) را بر زبان جاری کند.

روز دیگری خائنی به اصطلاح روشنفکر و دانشگاهی را به کمپ آوردند و آن خائن با بکار بردن واژگان دانشگاهی می خواست به اسرا سخنان ناروای خویش را القاء کند، اسیر دلاوری بلند شد و به وی خطاب کرد: «برای مبارز و روشنفکر، مردن در خاک وطن صد برابر بهتر از ذلت در خاک دشمن است و تو مزدور و وطن فروش هستی». اسرای دلاور با تکبیر این سخنان را تایید کرده و به آن خائن مزدور حمله ور شدند. عراقی ها وقتی که وضع را خطرناک دیدند سریع سوت کشیدند که همه اسرا به آسایشگاه‌هایشان بروند. این ترفندهای

خائنین ادامه داشت تا اینکه یکی از سرکردگان خائنین به یکی از کمپ ها می آید تا با حضور خودش بتواند بر یاران امام (ره) تاثیر بگذارد اما دلاور مردان این بار نیز او را هم مأیوس ساخته و با شعارهای کوبنده، «خائن برگرد» بدرقه اش می کنند. سرانجام دشمن به این نتیجه رسید که با چنین توطئه های رنگارنگ هرگز نمی تواند بر صفهای آهنین یاران امام (ره) کوچکترین رخنه ای بنماید و لذا تصمیم گرفتند جهت حفظ آرامش کمپ ها، دیگر خائنین را به کمپ ها نیاورند.

### فعالیت جمعی ممنوع

انسان از طریق رابطه متقابل اجتماعی با دیگران، الگوهای رفتاری متناسب را می آموزد و با آشنایی به حقوق، وظایف و تعهدات می تواند با موانع اجتماعی مقابله نماید. وجود ارتباط یا تماس افراد یک جمع، گسیختگی را از بین برده و به رشد عواطف و احساسات کمک شایانی می کند که افراد آن جمع از طریق این فرآیند اعتقادات، گرایشها، ارزشها، هنجارها و عادت و فرهنگ خویش را حفظ می نمایند. اسرا نیز، در کمپ ها با عمل به آموزه های دینی خود سعی در برپایی فعالیت های جمعی را داشته تا از این طریق بتوانند به مسایل مشکلات و معضلات دوران اسارت فائق آیند. در مقابل، دشمن بعثی در تلاش بود که مانع نشاط اجتماعی اسرا شده و آنها را به عزلت و انزوا طلبی سوق دهد که در صورت دستیابی به این هدف شوم، از اسرا عنصری منفعل ساخته و رفتارهای انقلابی آنها را تعدیل نماید و در آینده بتواند با تبلیغات مسموم خود آنان را نسبت به نظام اسلامی بد بین کرده و چنین القا کند که نظام اسلامی نسبت به

سرنوشت اسرا بی تفاوت است. لذا بعضی ها در این راستا بر پایی هر گونه اجتماعات از قبیل نماز جماعت، قرائت جمعی قرآن کریم، ادعیه و توسلات به ائمه معصومین (ع) در کمپ ها را ممنوع کرده بودند و با هر گونه نشاط اجتماعی اسرا مخالفت نموده و با آن برخورد خشن می کردند. هر گونه تحرک و پویایی اسرا را تحرک نظامی تلقی کرده و دست به شناسایی فعالین اسرا می زدند و بارها اعلام می کردند «الجماعه ممنوع، اهناساره لا ایران» «مجمع ممنوع اینجا اسارت است نه ایران» و مدعی می شدند با برپایی فعالیت های جمعی، شما بر علیه قوانین ما توطئه می کنید در صورتی که اینگونه فعالیت ها تنها در جهت نشاط اجتماعی اسرا و مبارزه با انزوا طلبی بود.

### تراکم جمعیت آسایشگاه ها

در استخبارات بغداد، عراقی ها در یک اتاق ۱۲ متری ۳۰ الی ۴۰ نفر را نگهداری می کردند. در این فضای کوچک جا برای نفس کشیدن نبود. اسرا شبها بصورت نشسته می خوابیدند و شپش از سر و کول اسرا بالا می رفت و انسان به راحتی یگان رژه شپش ها بر روی اندام نحیف و زخمی اسرا را مشاهده می کرد.

در کمپ رمادیه نیز تراکم جمعیت آنقدر زیاد بود که به هر اسیری ۲/۵ کاشی جا می رسید. در آن کمپ عراقی تمامی پنجره ها را با بلوک مسدود کرده بودند که در طی شبانه روز اسرا به سختی نفس می کشیدند. اکثر اسرا رنگ شان زرد شده بود. اسرا همیشه از این وضع بد آسایشگاه به صلیب سرخ

شکایت می کردند و نهایتاً بعد از یکسال توانستند مقداری از بلوک پنجره ها را بر دارند .

کمپ های موصل نیز سرنوشت کمپ رمادیه را داشت . عراقی ها ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر را در یک آسایشگاه جا می دادند که تراکم جمعیت باعث آلودگی هوای داخل می شد و باتوجه به اینکه توالتهای پیتی در داخل آسایشگاه وجود داشت در شبها ، کثیفی هوا باعث تنگی نفس اسرا می شد .

### تحقیر شخصیت

در کمپ رمادیه ، در اوایل اسارت عراقی ها اسرا را در محوطه اردوگاه جمع می کردند و مسئولین عراقی سخترانی و تبلیغ می نمودند. روزی وزیر فرهنگ عراق آمد. ابتدا با ژست روشنفکری از مواضع انقلابی حضرت امام (ره) انتقاد کرد و حضرت را جنگ طلب معرفی نمود و در ادامه اراجیف خود، به امام (ره) اهانت نمود. فوراً اسرا با آوردن نام مبارک امام (ره) سه صلوات فرستادند. وزیر بی فرهنگ عصبانی شد و مجدداً به امام (ره) اهانت نمود . باز اسرا با سه صلوات به یاوه گوئی وی پاسخ دادند . وی در ادامه دروغ پردازی خود مدعی شد که «هرکسی به ما یک سیلی بزند ما سریعاً به او دو سیلی می زنیم» اسیری به نام سهراب که روحانی بود با صدای بلند و رسا گفت : «شما اعراب، وقتی که اسرائیل به شما یک سیلی زد چرا به او دو سیلی نزدید.» وزیر بی فرهنگ بعضی از پاسخ به آن اسیر دلاور عاجز ماند و به حاشیه گوئی پرداخت. سر دمداران رژیم بعثی عقده حقارت خود و شکست در جبهه های نبرد را با توهین به امام (ره) و مسئولین جمهوری اسلامی ایران بر سر اسرا خالی

می کردند. اما یاران در بند امام (ره) هرگز چنین اجازه ای را به آنها نمی دادند. روزی بعثی ها به اسیری گفتند به امام (ره) اهانت کند و او امتناع ورزید «سربازان بعثی با مشت چندین دندان وی را در دهانش خورد کردند ولی آن اسیر دلاور و سرباز وفادار امام (ره) مقاومت نمود.»

بعثی ها افراد خود فروخته را برای تبلیغ به کمپ ها می آوردند آنان نیز با دروغ پردازی های خود به مسئولین نظام اسلامی اهانت می کردند ولی شیردلان در بند، با تمام ترسند های آنها مقابله کرده و پاسخ دندان شکنی می دادند. هر وقت بعثی ها با صف پولادین و اراده های آهنین اسرا مواجه می شدند با زدن بر صورت اسرا و تف انداختن به روی آنها با بکار بردن کلمات سخیفی همچون «قندره، قشمر، کلب، مسخره، سگ» توهین می کردند و گاهی اسرا را بر زمین می خوابانند و با کفش سر وی را فشار می دادند و همچنین به اسیر دستور می دادند تا کفش شان را بلیسد و پاک کند. سربازان بعثی برای تفریح به اسیر می گفتند صدای سگ و ... را در بیاورد و آنها بخندند و یا اینکه اسرا را مجوس خطاب می کردند و مدعی می شدند که شما ایرانیان مسلمان نیستید و ریختن خون شما مباح است.

## بهداشت و درمان

در اوایل اسارت، از درمان اسرا در کمپ ها خبری نبود. دندانپزشک عراقی مست می کرد و در حالت مستی دندان اسرا را می کشید. روزی وی در حالت مستی دندان سالم یکی از اسرا را کشید و هرگاه اسیری اعتراض می کرد با مشت و لگد آن دکتر مست روبرو می شد. اکثر اسرا در اثر نبود بهداشت

محیط اسهال، معمولی وحتى اسهال خونی می گرفتند. عراقی ها برای رفع این مریضی مسری هیچ گونه تلاشی نمی کردند مسئولین عراقی تنها در مواقع خیلی حاد و اضطراری اسرا را دست و چشم بسته به بیمارستان مرکزی انتقال می دادند و آنها را با انواع دشنام ها و اهانت ها مداوا می کردند. اسرا آزمایشگاه دکترهای بی تجربه عراقی شده بودند. آنها برای هر نوع مریضی تنها یک نوع دارو و مسکن تجویز می کردند. روزی در کمپ رمادیه دندان یکی از اسرا شدیداً درد می کرد وی به دکتر مراجعه کرد در آن هنگام دکتر را مست دید و از کشیدن دندان پوسیده، منصرف گردید.

اسیری داوطلب شد که دندان وی را با سیم خاردار عصب کشی کند او سیم خاردار را داغ می کرد و دندان وی را می سوزاند و نهایتاً در اثر تکرار سوختگی لب وی نیز سوخت. اما اسرا چاره ای دیگر نداشتند. اسرا در کمپ موصل، پوسیدگی دندان را با سیم خاردار پاک کرده و با زر ورق سیگار پر می کردند که این کار اسرا با هیچ نوع علم پزشکی سازگار نبود. بعد از آزادی، یکی از آن دندانهای پر شده با زر ورق سیگار را به دندانپزشک نشان دادیم که باور نکرد. اسرا در کمپ موصل با ابزار و آلات سنتی در حمام و توالت و ... دندانهای اسرای مریض را می کشیدند. روزی یکی از اسرا دندان خود را با نخ به درب بست و آنرا کشید. اکثراً دندانهای اسرا به خونریزی افتاده و لته ها چرکی می شد و بعضی نیز پیوره گرفته و کلاً بی دندان می شدند.

اسرا اکثراً از وضع بد درمانی کمپ ها به نمایندگان صلیب سرخ شکایت می کردند. بیاد دارم در کمپ موصل مرحوم «خِدر» (درجه دار آبادانی) با قرص اشتباهی عراقی ها از دنیا رفت و اسیری نیز با اسهال خونی دار فانی را وداع گفت. این خاطره ها تنها جزئی از اعمال ناشایست و غیر انسانی مسئولین

رژیم بعثی با اسراست . همچنین عراقی ها در بیمارستان ناصریه چشم اسیر را بدون دلیل پزشکی تخلیه کردند. آنها نسبت به مجروحین رفتار غیر انسانی داشتند و مجروحین را از ناحیه جراحات مورد آزار و اذیت قرار می دادند و از آنها بیگاری می کشیدند . اسرا در اثر بی توجهی مسئولین عراقی به انواع بیماریهای داخلی دچار می شدند.

### تغذیه اسرا

یکی از فشارهایی که عوامل رژیم بعثی بر روی اسرا اعمال می کردند ، گرسنه و تشنه نگه داشتن اسرا بود. سربازان رژیم بعثی در استخبارات آب را در جلو چشم اسرا به زمین می ریختند و قطره ای از آن را برای رفع تشنگی به اسرا نمی دادند و یا فحش می گفتند : «شما مجوسها نباید آب عربی بیاشامید.» در کمپ رمادیه و موصل مسئولین عراقی در ضمن دادن دو وعده غذایی ناچیز، پوست بادمجان ، حبوبات حیوانی<sup>۱</sup> به غذای اسرا می ریختند . غذای روزانه اسیر دو عدد سمون یک لیوان برنج و یک لیوان آبگوشت و یک لیوان چای بود . اسرا مجبور می شدند خمیر داخل سمون را تخلیه کرده و آنرا خشک کرده و بخورند و این عمل باعث ناراحتی گوارشی آنها می شد . و هر وقت که اسرا به تغذیه نامناسب و کم اعتراض می کردند . آنها می گفتند خدا را شکر کنید که سید قائد این را هم به شما می دهد. بیاد ندارم که اسیری در اسارت یک شکم سیر غذا خورده باشد . در اسارت پیاز ، نمک، سیر و خرما ممنوع بود . رنگ و رخسار اسرا در هنگام تبادل خبر از تغذیه آنها در دوران اسارت می داد . همه

۱ - حبوباتی که همراه علوفه به حیوانات می دادند.

اسرا قد خمیده و لاغر و با انواع بیماریهای داخلی و گوارشی به میهن اسلامی بازگشتند.

## پوشش اسرا

پوشش یکی از مهمترین عوامل حفاظتی بدن از سرما و گرماست. اگر فردی پوشش مناسبی نداشته باشد قطعاً در مقابل آسیب های محیطی پیرامونی در امان نخواهد بود. پوشش علاوه بر فاکتور حفاظتی می بایست متناسب با ظاهر و شخصیت انسان و هماهنگ با عرف جامعه نیز باشد. در حالیکه در اسارتگاه دشمن بعثی، یکی از مهمترین معضلاتی که پرستوهای پر شکسته با آن مواجه بودند عدم توجه مسئولین بعثی به پوشش متناسب در فصول مختلف سال بود. مسئولین بعثی کمپ ها، سالانه یک دست لباس نظامی غیر متناسب با رنگ زرد با آرم (P.W)، یک جفت کفش ورزشی یا پلاستیکی و با یک «دش داشه» عربی به اسرا می دادند و آنها هیچ گونه توجهی به فرم و تناسب، کوچکی و بزرگی لباس نداشتند. سر بازان بعثی روزی اسرا را مجبور می کردند همگی باید با دش داشه بیرون بیایند و روز دیگری اسرا می بایست با لباسهای متحد الشکل زندان بیرون می آمدند و این ناهماهنگی رنگ لباس در روحیه اسرا تاثیرات منفی می گذاشت و سربازان در بند مجبور می شدند تغییراتی در فرم لباسها بدهند. اگر چنانچه عراقی ها متوجه تغییرات در دش داشه می شدند، اسرا را شدید تنبیه می کردند که چرا آنها بدون اجازه عراقی ها فرم دش داشه عربی را تغییر دادند. اسرا همیشه با معضلاتی مواجه بودند. آنها در طول سال وصله های زیادی به لباسها می دوختند و در تعویض و شستن لباسها با کمبود مواجه و



از لباسهای همدیگر استفاده می کردند . و استمرار این فرایند باعث می شد که اسرا بیماریهای پوستی و قارچی بگیرند.

اما کفش اسرا، مگر می شود در طول یکسال تنها یک کفش پوشید، آن هم در ورزش، محوطه کمپ ، توالت و در استحمام و ... چنین کفشی مگر چقدر می تواند دوام و کارآیی داشته باشد و لذا مجبور می شدند از پتوهای کهنه کفش درست کرده و یا اینکه گیوه بافته و از آنها استفاده نمایند . اسرا اکثراً پا برهنه بودند و این فرآیند در بینایی و در قلب آنها تاثیرات منفی می گذاشت . یاد آور می شود که سایر پوشش آنها از جمله پوشش خواب اسرا توفیر چندانی نداشت . مسئولین عراقی برای خواب اسرا تنها سه پتو می دادند ، اسرا مجبور بودند یک پتو را زیر انداز کرده و دو پتوی دیگر را در زمستان و تابستان استفاده کنند . رطوبت کف زمین سیمانی ، سردی هوا باعث ناراحتی کلیوی اسرا می شد . اکثراً سرما می خوردند و ناراحتیهای برونشیتی و نارسایی کلیه پیدا می کردند.

## صحنه های زیبای اسارت

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

اسارت هر چند پدیده تلخی است ولی ابتلاء و آزمون الهی نیز می باشد. روزی در کمپ رمادیه خبرنگار بی حجاب زن می خواست با اسیر نوجوانی<sup>۱</sup> مصاحبه کند و به لحاظ تبلیغاتی به جهانیان اعلام نماید که دولت ایران با اجبار ملت خویش را به جبهه ها فرستاده و حتی به کودکان نیز رحم نمی کند، اما آن زن غافل در هنگام روبرو شدن با اسیر دلاور با صحنه شگفت انگیزی مواجه شد آن کودک دلاور حاضر نشد با او مصاحبه کند. وقتی که وی علتش را جویا شد، اسیر دلاور این شعر زیبا را قرائت کرد:

ای زن از فاطمه به تو اینگونه خطاب است

زیبنده ترین زینت زن حفظ حجاب است

خبرنگار زن با شنیدن آن شعر زیبا شرمند شده و مجبور گردید روسری بر سرش کرده و با آن شیرمرد مصاحبه نماید. این مصاحبه به دنیا مخابره شد و خلق این صحنه زیبا در اسارتگاه دشمن حقانیت نظام اسلامی و اسرای ایرانی را ثابت کرد.

همچنین اسیری بعد از به اسارت در آمدن با دستانی بسته، پرچم عزت را در خاک دشمن بر افراشت و با فریادی رعد آسا « مرگ بر صدام» را سر داد و لرزه بر اندام دشمن انداخت و یا اینکه اسیران دلاور در اسارتگاه ها در هنگام دیدار نماینده جهانی صلیب سرخ به افشاگری رفتارهای غیر انسانی سربازان

---

۱ - نوجوانان در آسایشگاه ۱۹ و ما در آسایشگاه ۱۸ بودیم

عراقی پرداخته و با نشان دادن بدنهای شکنجه دیده، نماینده صلیب سرخ را متقاعد ساختند که در گزارش خود در سازمان ملل به رفتارهای غیر انسانی و غیر اخلاقی سربازان بعثی در کمپ‌ها اعتراف کند و چنین شد که در مجمع عمومی سازمان ملل رژیم بعثی عراق محکوم گردید.

آیا این اسارت عزت است یا ذلت؟ آری ذلت برای رژیم بعثی است که سربازانش بارها اعتراف می‌کردند « ما (بعثی‌ها) به دست اسرای ایرانی اسیر هستیم » و عزت برای یاران وفادار امام (ره)، حتی در زندانهای مخوف رژیم بعثی، با وجود تحمل شدائد و شکنجه‌ها به مقاومت، پایداری، صبر و استقامت و ایثار پرداخته و با قلبی مملو از ایمان به خداوند یکتا در این آزمون الهی شرکت جسته و موفق شدند.

## ارتباط با ولایت

اسرا همیشه در نامه‌هایشان با مولا و مقتدای خویش ارتباط برقرار می‌کردند و از این ارتباط روحیه معنوی و نشاط و شور و شمع می‌گرفتند. اسیری در نامه‌اش به امام (ره) چنین می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

توكلت على الله

تقولون الموت صعب و الله مفارقه الاحبا اصعب<sup>۱</sup>

پدر جان، سلام؛ امیدوارم حالتان خوب باشد. راضی نمی‌شدم مزاحم اوقات شریفتان گردم، لکن دیگر قدرت تحمل دوری را نداشتم و دلم بسیار

---

۱ - می‌گویند مرگ سخت است، به خدا سوگند که جدایی دوستان دشوارتر است

برایتان تنگ شده بود، لذا تصمیم به نوشتن نامه برایتان گرفتم . تا کنون شنیده اید پسری به مدت چهار سال از پدرش جدا شود، و بعد از چهار سال جدایی برای پدرش نامه بنویسد، و پدر نامه فرزندش را جواب نگوید. پدرم باور کنید تحمل سختی راحت است ، اما تحمل بر فراق یار دشوار است . پدرم من از بلاد غربت از گوشه زندان غم، غبارآلود از هجر دوست ، با چشمانی غمزده ، در انتظار رویت نامه را می نویسم . پدرم نامه‌ام را اجابت کن . با جواب خویش گرد و غبار غم را از چهره زردمان پاک کن ، تا چشم ما با دیدن خطت نور گیرد، روشن و منور گردد. پدرم پروانه های وجودمان فدای شمع جانسوزت باد. فرزندان افسرده خویش را با کلام مسیحایی ات جانی دوباره بخش و دل خسته دلان در راه مانده را جلایی تازه ده . به امید اینکه این نامه به دست برسد و جوابش را هر چه زودتر بنویسی . پدرم برای دریافت جواب لحظه شماری می کنم . خداحافظتان . والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته . ۱۳۶۵/۶/۱۲ - فرزند کوچکت ، محمد رنجبر»

از آنجائیکه ارتباط یاران وفادار امام(ره) با مقتدایشان یک ارتباط عمیق معنوی بوده و لاجرم از دل برخاسته و بر دل می‌نشست و این ارتباط پروانه با شمع بود و لذا امام (ره) در جواب فرزند رنجور و خسته و زخم خورده از جور و جفای دشمن چنین می‌نویسد :

بسمه تعالی

فرزند بسیار عزیزم ، از نامه دلسوزانه شما بسیار متاثر گردیدم . من ناراحتی شما عزیزان دربند را احساس می کنم . شما هم ناراحتی پدرتان را که فرزندان عزیزش دور از وطن هستند احساس کنید. عزیزان من سید و مولای همه ما، حضرت موسی بن جعفر(ع)، بیش از همه شماها و ماها در رنج و گوشه زندان

به سر بردند. برای اسلام عزیز شما صبر کنید. خداوند فرج را ان شاءالله تعالی نزدیک می نماید؛ و پدر پیر شما را با دیدن شما شاد می فرماید. به همه عزیزان دربند سلام مرا برسانید. من از دعای خیر فراموشتان نمی کنم. خداوند حافظ شما باشد.<sup>۱</sup>

## ولایت پذیری

سربازان امام (ره) تبعیت از سید آزادگان مرحوم ابوترابی و روحانیت معزز را در راستای وفاداری خویش به ولایت تلقی می کردند و به یقین باور داشتند که روحانیت اصیل نایبان به حق ولایت بوده و وجود پر فروغ آنان در هر جامعه‌ای روشنی بخش مسیر ولایت می باشد. در اسارت نیز، یاران امام (ره) با قرار گرفتن در کنار روحانیت اصیل با عمل به سفارشات امام (ره) به زندگی اسارتی خویش رنگ ولایی می بخشیدند و همانند جبهه های حق علیه باطل، توطئه های دشمن بعثی را خنثی می نمودند و سربازان بعثی نیز، فهمیده بودند تنها راه به بن بست کشاندن اسرا جدا کردن روحانیت از پیکره جامعه اسراست. و همیشه در تلاش بودند از طریق عوامل جاسوسی خود روحانیون اسیر را شناسایی کرده و اسرا را از هدایت و راهنمایی های آنان محروم سازند. و در نهایت بتوانند با تبلیغات مسموم خود و با تیر زهر آگین پیکر جامعه اسرا را هدف قرار دهند.

در سال ۱۳۶۱ در کمپ رمادیه، عوامل رژیم بعثی بعضی از برادران روحانی از جمله سید جعفر و آقا سهراب را شناسایی کرده و بعنوان رهبران اسرا

به عراقی‌ها معرفی کردند. آنها نیز خواستند این دو بزرگوار را به کمپ دیگری منتقل کنند اما با مقاومت و ایستادگی اسرا روبرو شدند و اسرا اعلام کردند یا همه را از این کمپ انتقال می‌دهید و یا هیچ کس را انتقال نمی‌دهید! بعضی‌ها وقتی که متوجه حمایت اسرای کمپ از آن دو برادر شدند و از ایجاد تنش و تشنج در کمپ ترسیده و عقب‌نشینی کردند و همچنین در موصل ۴، رهبری اصغر آقا و حسین آقا باعث شده بود که کمپ در امنیت و آرامش کامل باشد و تمامی توطئه‌های تبلیغی دشمن خنثی گردد.

در سال ۱۳۶۲ وقتی که عراقی‌ها مرحوم ابوترابی<sup>۱</sup> را به کمپ موصل یک منتقل کردند، با استقبال پرشور اسرا مواجه شدند، مسئولین عراقی ترسیده و مرحوم ابوترابی و همراهانش را مدتی زندانی کرده و مانع از دیدار اسرا با آن عزیز سفر کرده شدند. پیروی اسرا از مرحوم ابوترابی آنچنان خالصانه بود که خود عراقی‌ها برای این عزت اعتراف می‌کردند و لذا اگر در کمپی با مخالفت اسرا روبرو می‌شدند و تنش بالا می‌گرفت آنها ناچاراً از وجود مرحوم ابوترابی جهت متقاعد ساختن اسرا بهره‌جسته و به وی متوسل می‌شدند. مرحوم ابوترابی به هر کمپی قدوم مبارکش را می‌گذاشت، رحمت و صبر و تحمل بر محنت‌های دشمنان را به اسرا هدیه می‌کرد و اسرا نیز وصایای آن عزیز را سر مشق خود قرار می‌دادند.

اسرا کلیشه‌هایی از امام (ره) داشتند و آن را توتیای چشم خویش قرار می‌دادند بعد از آتش‌بس، عراقی‌ها اسرا را به زیارت امام حسین (ع) و امام علی (ع) در کربلا و نجف می‌بردند. اسرا نیز از این فرصت استفاده کرده کلیشه‌های امام

---

۱ - یک نفر به نام محسن آمریکایی ایشان را لو داده بود

(ره)<sup>۱</sup> را در حرمین شریفین می‌چسبانند. سرمشق اسرا در اسارت این شعار بود: «الله واحد، خمینی قائد» خداوند یکتاست و امام خمینی (ره) رهبر است. بطور کلی می‌توان بیان کرد که در هر کمپی که روحانیت بود، آن کمپ از آرامش و امنیت اجتماعی بهره می‌برد و اسرا با عمل به وصایای روحانیون معزز به رشد معنوی، اخلاقی و علمی خویش می‌افزودند و روحانیت همانند ستارگان درخشانی بودند که در آسمان اسارت می‌درخشیدند و با افاضه نور خویش تاریکی‌های اسارتگاه را روشن می‌ساختند و اسرا را از تیررس اهریمنان بعضی دور کرده و توطئه‌های آنها را یکی پس از دیگری خنثی می‌نمودند. چنین شد که دعاهای خیر ولایت، اسرا را از محنت و رنج دشمن حفظ نمود. اگر از دیدگاه ولایت مداری به پدیده اسارت بنگریم، یقیناً به این نتیجه دست می‌یابیم که اسارت تبلور عینی سخنرانی قهرمان عاشورا حضرت زینب (س) در دربار یزید ملعون بود، که فرمودند: «ما رایت الا جمیلاً» من جز زیبایی ندیدم. بلی، دم مسیحایی روحانیت در اسارت بود که زیبایی اسارت را دو چندان می‌کرد و عشق به ولایت را در دلها افزون و یاد مغفرت و رحمت خداوند را زنده می‌ساخت.

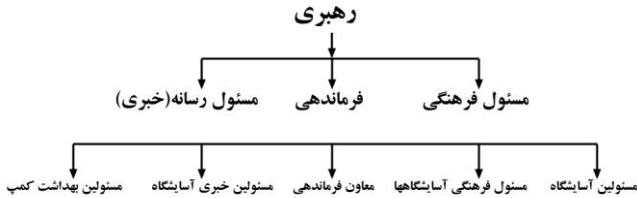
## سازمان مدیریتی اسارت

در هر کمپی که برادران روحانی بودند آن کمپ دارای برنامه مدون و ساختار مدیریتی مشارکت جویانه داشت که موجب همبستگی و نشاط اسرا در

---

۱- این کلیشه‌ها با ابرهای تشکک درست شده و با جوهرهایی که از دوده چراغ درست شده بود رنگ می‌شد.

مقابل توطئه های دشمن بعثی می شد . مدل این ساختار را می توان بشکل زیر ترسیم نمود .



بطور کلی رهبریت به دست برادران روحانی بوده و معمولاً جانشین سید آزادگان مرحوم ابوترابی از جانب شورای روحانیت انتخاب می شد. فرماندهی کمپ از طریق اسرا به مسئولین عراقی پیشنهاد و تعیین میگردید. تعیین فرماندهی با این پیش فرض انتخاب اسرا باعث آرامش و امنیت در کمپ خواهد شد نه انتخاب عراقی ها . در ساختار مذکور تنها فرماندهی و مسئولین آسایشگاهها و مسئولین بهداشت اردوگاه و همچنین معاون فرماندهی به مسئولین عراقی معرفی می شدند و به عراقی ها گفته می شد تنها از طریق ارتباط مستقیم با فرماندهی می توانند نظم و انضباط و امنیت داخلی کمپ را حفظ نمایند و در عملکردشان نباید رفتار خود سرانه از خود نشان دهند و اما رهبریت ،مسئولین فرهنگی و رسانه ای کارکرد پنهان داشتند. عراقی ها نسبت به این قضیه خیلی حساس بودند و از طریق عوامل متعدد جاسوسی خود تلاش می کردند این ساختار را شناسایی کرده و رهبران آن را به کمپ ویژه منتقل کنند . چنانچه در کمپ موصل ۲عراقی ها در سال ۱۳۶۵ احساس کردند که وجود مرحوم ابوترابی مانع توطئه- های آنها در کمپ می شود. آنها از طریق عوامل جاسوسی تعدادی از مسئولین فرهنگی اسرا را شناسایی و همراه مرحوم ابوترابی از کمپ خارج ساختند . بعد



از آن عوامل منافقین در کمپ فعال شده و آشکارا به تبلیغ علیه نظام مقدس اسلامی پرداختند. اما غافل از اینکه برادر روحانی دیگری جانشین مرحوم ابوترابی شده است. اسرا برای نشان دادن قدرت، روحیه و وحدت خویش تصمیم گرفتند یک گوشمالی حسابی به منافقین و صدامیان نشان دهند، اسرا با برنامه ریزی خاص گوش یکی از عوامل نفاق را بردند و دیگری را نیز تهدید نمودند. این شجاعت اسرارعب و وحشتی مضاعف بر دل کفار و منافقین افکند. آنها مجدداً با دستپاچگی تعداد دیگری از اسرا را شناسایی و به کمپ دیگری منتقل نمودند ولی هرگز نتوانستند به اهداف خود برسند و ناچاراً برای حفظ آرامش و امنیت کمپ عوامل جاسوسی خود را از کمپ بردند. و یا اینکه در سال ۱۳۶۳ در موصل ۴ روزی فرمانده ارشد عراقی ها به کمپ آمد و دستور داد عده ای از اسرا را برای بازجوئی به مقر فرماندهی ببرند. مرحوم ابوترابی فوراً از مسأله مطلع شده و به چند نفر فرمودند شماها داوطلبانه خود را به سربازان عراقی معرفی نمایید تا آنها نتوانند از اسرای دیگر اطلاعات بگیرند. پنج نفر که به زبان عربی آشنا بودند خود را به عراقی ها جهت گفتگو با فرمانده ارشد عراقی معرفی کردند. ابتدا عراقی ها با خوشحالی آنها را به فرماندهی کمپ بردند، یک منافق وطن فروش مترجم فرمانده ارشد عراقی بود فرمانده سوالاتی را از اوضاع اقتصادی، وضعیت کارخانجات در استان ها و نقشه مراکز استانها سوال می کرد و آن خائن ترجمه می نمود اسرا با زیرکی خاص با جوابهای انحرافی سوالات فرمانده را پاسخ می دادند. فرمانده ارشد عراقی که یک مأمور اطلاعاتی عراق بود فهمید که اسرا از دادن پاسخ درست طفره میروند و او هرگز نخواهد توانست به اهداف خود برسد با صدای بلند فریاد زد «قشامر کلهم حرص خمینی اطعوا

برر وسجنوا» «این مزخرفها همه شان پاسدار خمینی هستند آنها را بیرون کرده و زندانی شان کنید.»

این هوشیاری و ذکاوت به موقع رهبری کمپ مرحوم ابوترابی بود که توطئه اطلاعاتی آنها را خنثی کرد و پخش این خبر در کمپ باعث همبستگی و انسجام بیشتر شد. طوری که سربازان عراقی هرکسی را می دیدند، وی را برای گرفتن اطلاعات به مقرر فرماندهی می بردند اما دریغ از یک اطلاعات، مگر می شود سربازان وفادار امام (ره) به مملکت خویش خیانت کنند؟ در نهایت فرمانده ارشد عراقی با دستان خالی و شرمندگی کمپ را ترک کرد.

آری روحانیت معظم و ولایت مدار در اسارت، سکاندار کشتی اسرا بودند و می بایست این کشتی را از تمامی موانع و معضلات و توطئه های دشمن به سلامت به ساحل نجات می رساندند و روحانیت بود که با تشکیل هسته های فرهنگی و هسته های مقاومت با مشارکت سایر برادران اسیر اعم از ارتشی، پاسدار و بسیجی برای زندگی اسارت برنامه ریزی می کردند تا نگذارند کبوتران بال و پر شکسته در پیچ و خم های رنج و محنت اسارت در دام صیادان جلاد و خائنان وطن فروش گرفتار شوند و تلاش و مجاهدتهای این عزیزان اسارت را به دانشگاهی تبدیل کرده بود که به رشد اخلاقی، معنوی و علمی و روحیه مقاومت اسرا می افزود و آنها را در کوران حوادث اسارت آب دیده تر می کرد.

## آموزش در اسارت

بدون شك می توان ادعا کرد که بی سوادى در اسارت ریشه کن شد و اسرا توانستند به چندین زبان زنده دنیا تکلم نموده و به مراتب و درجات دانایی دست یابند . این نهضت علمى در اسارت حتى نمایندگان صلیب سرخ را به تعجب وا داشته بود که اظهار می کردند :

« چطور می شود که اسیری دور از وطن و خانواده خود باشد و در بدترین شرایط و در زیر شکنجه دشمن و با وجود فشارهای روحی و روانی بتواند چنین پیشرفت علمى داشته باشد. »

اما جبهه اسارت برای رزمندگان عرصه های حق علیه باطل یک دانشگاه بود اما نه همانند دانشگاههای بی روح غربی ها ، بلکه یک دانشگاه انسان سازی ، تزکیه نفس ، مقاومت و پایداری که معروف به دانشگاه امام زمان (عج) بود . این دانشگاه با خلوص نیت و صداقت سربازان با وفای امام و رهبری در سنگر زندانهای تاریک و غم زده بعثی ها تشکیل شده بود . و هر دانشجویی بنا به وظیفه دینی و انقلابی خویش ، پوچ گرایی ، بی هدفی و وقت کشی را برای خود حرام می دانست و پیوسته همنوع خود را به فراگیری علم و دانش تشویق می نمود . در این دانشگاه هر دانشجویی (اسیری ) در کسوت استاد یا دانشجو ظاهر می شد و نقش خود را ایفا می کرد و سیستم آموزشی کاملاً یک سیستم ابداعی فراگیر با برنامه ریزی خاص بود. در تمام سطوح تحصیلی و بر حسب استعداد ها و شرایط سنی انجام می گرفت، در این دانشگاه برادران روحانی ، دانشجو ، معلم ، دکتر و اساتید دانشگاه بدون توجه به جایگاه و منزلت اجتماعی خویش همانند سربازان وفادار امام در جبهه اسارت با جهل و بیسوادی مبارزه می کردند و با

تشکیل کمیته های علمی برنامه های آموزشی را تدوین نموده و به امر مقدس آموزش مبادرت می ورزیدند و شعار آموزش کلام گوهریار معصوم (ع) « هر کس مرا علم بیاموزد بنده خویش ساخته است » بود. در این فرآیند، آموزش یک فریضه بود و اساتید در آن بر همدیگر سبقت می جستند. در این دانشگاه بر خلاف عرف دانشگاهها اساتید به استقبال دانشجو می شتافتند و آنان را به فراگیری علم ترغیب می نمودند. در این دانشگاه نه مزدی و نه رتبه علمی در کار بود. تنها منزلت این دانشگاه کسب رضای خداوند خالق علم و دانش بود و اساتید این نوع خدمت را یک فرصت و تشکر از معلم بشریت می دانستند.

### سواد آموزی (آموزش مدرسه ای)

در اوایل اسارت، در کمپ ها هیچگونه امکانات آموزشی از قبیل کتاب، کاغذ، قلم وجود نداشت. اسرا با ابداع ابتدایی ترین وسایل آموزشی به امر تدریس مبادرت می ورزیدند. در کمپ قدیم رمادیه، اسرا با نوشتن بر روی خاک، موزائیک و حواشی روزنامه های عربی تدریس می کردند. در آن ایام، شیوه تعلیم و تربیت بدین گونه بود. در ابتدا هسته های سه نفری آموزشی تعیین می گردید و اساتید در ساعات بیرون باش اسرا، با استفاده از چوب بر روی خاک به این هسته ها تعلیم می دادند و آنها نیز مطالب را تا شب در ذهن خود حفظ نگه می داشتند. در شب، هر مربی به گروهی از اسرا آموزش می داد. آنها با استفاده از سنگهای گچی، موزائیک ها را تخته سیاه کلاس فرض می کردند و حروف و مطالب درسی را بر روی موزائیک نوشته و دانش آموزان را تعلیم می دادند. اما با گذشت ایام اسارت اسرا، تجربیات زیادی کسب کرده و توانستند

تابلوی آموزشی را که مشکل از کارتن و پارچه، بیلر سود، روغن و پلاستیک بود ابداع کنند و ابداع این متد در ارتقاء شیوه آموزشی کمک شایانی کرد و اسرا با آسانترین شیوه قابل حمل توانستند در هر موقعیتی به آموزش خود ادامه بدهند.

با توجه به اینکه اسرا در طی این مدت به قوانین صلیب سرخ آگاهی یافتند و توانستند در دیدارهای ۴۵ روزه صلیب سرخ از کمپ ها، خواسته های آموزشی خود را مطرح نموده و صلیب سرخ را بر طبق قوانین بین المللی متقاعد سازند که تعدادی کتابهای آموزشی، قلم و کاغذ به کمپ ها بیاورند. دست یابی اسرا به وسایل و ابزار آموزشی یک جهش علمی را در اسارت موجب شد که اسرا در یک پروسه کوتاه مدت توانستند مواد آموزشی را طراحی و تدوین نمایند. این شور و نشاط اجتماعی اسرا در فرایند تعلیم و تربیت عراقی ها را به این فکر و اداهت که وسایل آموزشی را از کمپ ها جمع آوری نموده و مانع ورود وسایل مذکور از طریق صلیب سرخ به کمپ شوند. بخل و حسد سربازان غافل عراقی باعث شد که اسرا بار دیگر در تنگنای آموزشی قرار بگیرند و اگر چنانچه بعضی های مزدور یک تکه کاغذ یا خودکاری از اسیری پیدا می کردند، گویا اینکه یک اسلحه را کشف کرده و آن اسیر را زندانی کرده و چندین روز او را شکنجه می کردند و به وی می گفتند که اعتراف کند که خودکار یا کاغذ را از چه کسی گرفته است. اما غافل از اینکه اساتید اسرا از این فرصت طلایی بیشترین استفاده را کرده و خلاء های آموزشی را بر طرف ساختند. اساتید با تدوین کتابهای نهضت سواد آموزی توانستند، شیوه نوینی را در اسارت بوجود بیاورند و با برنامه ریزی خاص و با حفاظت از کتابهای مذکور، در آن ایام تلخ،

بیسوادی رادر اسارت ریشه کن سازند و علم آموزی را به اسیران بی سواد هدیه نمایند .

### دوره راهنمایی

با تلاش و کوشش اساتید اسرا و مسئولین کمپ ، صلیب سرخ کتابهای آموزشی دوره راهنمایی را از طریق سفارت جمهوری اسلامی ایران در ژنو تهیه کرده و به کمپ آوردند . اساتید با تشکیل هسته های آموزشی و با تدوین تقویم درسی در گروههای ادبیات فارسی ، ریاضی و علوم، آموزشهای رسمی را آغاز می کردند و در پایان هر دوره آموزشی (فصل آموزشی) از محصلین امتحان پایان دوره گرفته می شد. دانش آموزان در صورت کسب رتبه قبولی در سطح بعدی ثبت نام کرده و تحت آموزش قرار می گرفتند .

### دوره دبیرستان

در این سطح نیز ، سربازان وفادار امام (ره) در گروههای ریاضی شیمی، علوم و ادبیات فارسی به آموزش می پرداختند . در این سطح هر روز کلاسها بطور منظم و منسجم تشکیل می شد و در پایان دوره آموزشی از دانش آموزان امتحان کتبی و شفاهی گرفته می شد . دانش آموزان در صورت کسب رتبه قبولی به سطح بعدی ارتقاء می یافتند . یاد آور می شود که در سال ۱۳۶۷ با تلاش مسئولین کمپ ، نمایندگان صلیب سرخ بعضی از کتابهای دانشگاههای خارجی را به کمپ آوردند تا اینکه اسرا بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند .

## آموزش ادبیات عرب

در این حوزه نیز در اوایل اسارت اساتید با ابتدایی ترین شیوه های آموزشی از جمله نوشتن بر روی خاک ، آموزش شفاهی ، به تدریس دروس عربی می پرداختند . آنها در تجزیه و ترکیب و صرف افعال عربی از روزنامه های عربی استفاده می کردند . اما با آوردن کتب عربی همچون جامع الدروس ، المغنی، سیوطی ، صرف عربی آسان به کمپ، برادران روحانی و طلبه با تشکیل هسته های آموزشی، در ابتدا به تربیت اساتید اقدام کرده و سپس بصورت تدریس فراگیر و کاملاً سنتی به اسرا آموزش عربی تدریس می کردند و هرکسی که عربی یاد می گرفت، موظف می شد آنرا به دیگری یاد بدهد و در این متد آموزشی همیشه اساتید هم در جهت ارتقاء خود و هم در راستای پسرفت آموزش به دنبال دانش آموز بودند. حدیث معصوم (ع) «زکات علم نشر آن است» کاملاً مصداق عینی پیدا کرده بود. در این حوزه خیلی از اسرا بعد از فراگیری توانستند به زبان شیوای عربی تکلم کنند و بعضاً مترجم اردوگاه نیز شدند .

## آموزش قرآن

مشوق اصلی این سطح تعهد مرحوم ابوترابی به اسرا بود، ایشان تعهد داده بودند، «هرکس حفظ و تلاوت قرآن را فرا گیرد در ایام آزادی آنها را به دیدار امام (ره) خواهد برد». شوق دیدار امام (ره) تراکم و ازدحام دانش آموختگان را در این سطح دو چندان کرده بود . در این دوره اساتید قرآن همانند سایرین

آموزش تجوید، قرائت، صوت، ترجمه و حفظ قرآن را به اسرا تعلیم می دادند. انس با قرآن کریم جامعه اسارتی را به یک جامعه اخلاق محور و ایثارگر مبدل کرده بود. همه اسرا تلاش می کردند قرآنی رفتار کرده و قرآنی عمل نمایند و این رویکرد، یکی از الطاف خفیه قرآن کریم بر روح و جان اسرا بود.

### آموزش نهج البلاغه

کلاسهای نهج البلاغه یکی از پررونق ترین کلاسها بود. اساتید در این سطح به آموزش قرائت، ترجمه و تفسیر کلام امام همام مولا امیر المومنین (ع) می پرداختند. و اکثراً اسرا کلمات قصار، خطبه همام و نامه امام به مالک اشتر را حفظ کرده بودند.

### آموزش زبانهای خارجی

کتابهای خارجی نیز، همانند سایر کتابها توسط نمایندگان صلیب سرخ به کمپ ها آورده شده بودند. اسرایی که به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی مسلط بودند، با تشکیل گروه آموزشی زبانهای خارجی، برنامه های آموزشی را تدوین کرده و در سطوح گرامر، مکالمه و روزنامه خوانی به اسرا آموزش می دادند. در این رابطه نمایندگان صلیب سرخ بارها اعتراف می کردند: «ما هر وقت از کمپ های اسرای عراقی در ایران بازدید می کنیم آنها را به لحاظ روحی و روانی پژمرده و نا امید می بینیم. ولی هر وقت از کمپ های اسرای ایرانی در عراق بازدید می کنیم با شور و اشتیاق مضاعف اسرا در



فراگیری زبانهای خارجی مواجه می‌شویم که شما اسرا از ما کتابهای خارجی بیشتری درخواست می‌کنید «

در این رابطه، اسرا به نمایندگان صلیب سرخ می‌گفتند که: «شما هر کتاب زبان خارجی را برای ما بیاورید ما بدون استاد با آن زبان در دیدار بعدی (۴۵ روزه) با شما صحبت می‌کنیم « به جرأت می‌توانم بگویم که در طی ایام اسارت با وجود موانع و سختی‌های آن دوران، ۲۵۰۰ نفر از سربازان امام (ره) به چندین زبان زنده دنیا مسلط شدند .

## ایام الله در اسارت

اسرا در کمپ‌های رژیم بعثی با تاسی از آموزه‌های دینی در سخت‌ترین شرایط یاد ایام الله را گرامی می‌داشتند و با درس گرفتن از آثار و نتایج آن در رشد و ارتقاء جامعه اسارت می‌کوشیدند . یاد آوری ایام الله پاسداشت تاریخ و درسها و عبرت‌های آن می‌باشد و به انسان می‌آموزد که گذشتگان چگونه با مسائل و معضلات اجتماعی مقابله کرده و موانع ضد اجتماع را در عرصه‌های فرهنگی ، اجتماعی، و سیاسی ... برطرف ساختند و چگونه برای آینده بهتر برنامه‌ریزی نمایند . یکی از آن ایام الله بزرگداشت انقلاب اسلامی است .

## بزرگداشت دهه فجر در اسارت

اسرا در کمپ‌های رژیم بعثی، در سخت‌ترین شرایط و تحت بدترین شکنجه‌ها هرگز غافل از بزرگداشت دهه فجر نبودند آنها همانند ملت غیور

ایران اسلامی، با تشکیل کمیته بزرگداشت دهه فجر انقلاب اسلامی، با کمترین امکانات برنامه های متنوعی را اجرا می کردند و پیروزی ملت مسلمان و ولایت مدار ایران اسلامی را بر رژیم ستم شاهی جشن می گرفتند. در سال ۱۳۶۱ در کمپ رمادیه، اسرا در سالروز انقلاب اسلامی لباسهای متحدالشکل و یک رنگ پوشیدند<sup>۱</sup> و در روز ۲۲ بهمن با پخش شیرینی با همدیگر دست داده و روبوسی می کردند و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی را تبریک می گفتند. ناگهان سربازان بعثی متوجه جنب و جوش و نشاط اسرا شدند و با تمامی پرسنل وارد کمپ شدند، آنها از اسرا سوال می کردند که امروز چه شده است که اینقدر خوشحالی می کنید؟ اسرا با شهامت و شجاعت اظهار کردند: امروز همان روزی است که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) بر رژیم ستم شاهی و استبداد پیروز شد.

ما هم همپای ملت غیور ایران اسلامی در اسارت این روز را جشن می گیریم. سربازان بعثی هیچ وقت نمی توانستند روحیه انقلابی اسرا را تحمل نمایند، سریعاً سوت داخل باش کشیده شد و همه را در داخل آسایشگاهها محبوس کردند و بعد از ساعتی همانند مغولها با کابل و سنده به تک تک آسایشگاه ها هجوم می بردند و همه اسرا را مورد ضرب و شتم خود قرار می دادند و اظهار می کردند « شما با چه حقی بدون اجازه ما برای انقلابتان جشن گرفتید» در آنروز اسرا با شکنجه ها و بیرحمی های سربازان بعثی مفصل پذیرایی شدند و آنها تعدادی از اسرا را شناسایی کرده و روانه زندان نمودند. اسرا وقتی با اقدام سربازان بعثی روبرو شدند، ناچار تصمیم گرفتند دهه فجر را بصورت

---

۱ - اینها همان لباسهای پلنگی بودند که به ما داده بودند ولی بچه ها آنها را نپوشیده تا اینکه در همان مناسبت همه پوشیدند.

پنهانی جشن بگیرند. اسرا در کمپ های موصل ۲ و ۴ با رهبری روحانیت و مسئولین مربوطه، برنامه ریزیهای ویژه زیر را در گرامیداشت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی اجرا می کردند. این روند با تدابیر امنیتی و نگهبانی صورت می گرفت.

تاثرت: اسرا با کمترین امکانات و با وسایل ابتدایی در آسایشگاه در گرامیداشت انقلاب اسلامی پر بارترین تاثیرهای انقلابی را به نمایش می گذاشتند و این عمل روحیه معنوی و انقلابی اسرا را تقویت می نمودند.

انجام مسابقات فرهنگی: اسرا در ایام دهه فجر با اجرای مسابقات فرهنگی زیر شور انقلابی و وفاداری خود را منصفه ظهور می گذاشتند.

مسابقات قرآنی: در زمینه های قرائت، صوت، حفظ و ترجمه قرآن

کریم

مسابقات نهج البلاغه: در زمینه های قرائت، ترجمه، حفظ کلمات قصار

و بعضی از خطبه ها

مسابقات احکام

مسابقات در حوزه ادبیات عرب در خصوص صرف و نحو

مسابقات ورزشی: با وجود فضای کم ورزشی در محوطه کمپ اسرا با

برنامه ریزی خاصی مسابقات زیر را در زیر گروههای دسته یکم دسته دوم و

دسته سوم اجرا می کردند<sup>۱</sup>

مسابقات والیبال، فوتسال، هندبال، بسکتبال و تنیس روی میز.

یاد آور می شود که در این مسابقات به برندگان جوایزی اهداء می شد.

---

۱- (وسایل کم بود ولی با همین وسایل استفاده بهینه می شد)

مسابقات رزمی : فعالیت در این رشته کاملاً مخفی و با گذاشتن نگهبانهای ویژه انجام می گرفت.

### بر پای سفره وحدت

اسرا در ایام دهه مبارکه فجر ، در تمامی آسایشگاهها سفره وحدت را می انداختند و هر آنچه داشتند همگی در طبق اخلاص گذاشته و با هم تناول می کردند و با خنده و شادی پیروزی انقلاب اسلامی را به همدیگر تبریک می گفتند .

اسرا در روز ۲۲ بهمن در جلو آسایشگاه ها بصورت صف می ایستادند با برنامه ریزی خاصی که بعضی ها متوجه تحرک اسرا نشوند در حین رفتن به دستشویی با همدیگر دست داده و روبوسی می کردند و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی را تبریک می گفتند . اسرا همچنین ، در این ایام از خادمین خود تجلیل می کردند .

### بزرگداشت محرم در اسارت

اسرا بخوبی درک کرده بودند که اگر بخواهند هویت دینی و ملی خویش را نگه دارند و در اسارت در برابر بی هویتی اهریمن بعضی جذب نگردند باید از عبرتهای عاشورا درس بگیرند و بدانند که امام حسین (ع) در آن ایام سراسر محنت چگونه با یاران اندک در مقابل طاغوت ایستاد و با شهادت خود و یاران وفادارش درخت اسلام را برای همیشه آبیاری نمود. لذا محرم درس

مقاومت و پایداری اسرا بود، در ایام محرم اسرا در کمپ ها، همانند ملت ولایت مدار ایران اسلامی در غم شهادت امام حسین (ع) اشک ماتم ریخته و به سوگواری می پرداختند. اسرا ارادت خود را به خاندان عصمت و طهارت با سینه زنی و نوحه خوانی نشان می دادند و در مقابل دشمن بعثی با کتک های شبانه با آنها مقابله می کرد. در ایام محرم در کمپ ها عاشورای دیگر بر پا می شد. سربازان بعثی همانند اعقاب یزیدی خود، به بهانه اینکه اسرا در شبها شعار مرگ بر صدام سر می دهند به آسایشگاهها هجوم مغولی می بردند و با کابل و سنده بر سر و صورت اسرای غمگین می کوبیدند و می گفتند امام حسین (ع) عرب بود و ما نیز عرب هستیم، ما او را کشتیم به شما چه مربوط است. شما ایرانیان مجوس هستید، شما نباید عزاداری بکنید، اما اسرای وفادار و عاشق امام حسین (ع) و خاندان عصمت و طهارت از مولای خویش شعار «هیئات منا الذله» را آموخته بودند. آنها در برپایی مراسم و زنده نگه داشتن محرم از کمترین امکانات استفاده کرده، مراسم مرثیه خوانی برگزار می کردند و درسوگ امامشان اشک ماتم می ریختند.

در این ایام سراسر حزن و اندوه روحانیون با برپایی سخنرانیها یزیدیان زمان را رسوا می ساختند و اظهار می کردند اگر رژیم بعثی عراق دوستدار امام حسین (ع) است چرا از برپایی مراسم عزاداری اسرا هراس دارد؟ در مقابل سربازان بعثی پاسخی جز ضرب و شتم و ایجاد پارازیت های صوتی در آسایشگاهها نداشتند و در اکثر کمپ ها برای ممانعت از برپایی مراسم عزاداری امام حسین (ع) دست به جابجایی اسرا می زدند. با وجود محدودیتهای شدید سربازان بعثی، اسرا در ایام تاسوعا و عاشورا روبانهای سیاه<sup>۱</sup> بر لباسهای خویش

---

۱ - این روبانها از قطعات لباسها و پتو ساخته می شد.

می دوختند و بر سرهایشان گل می مالیدند و با پاهای برهنه در محوطه کمپ در حین قدم زدن و راه رفتن اشک می ریختند و با زمزمه یا حسین (ع) یا عباس (ع) و یا زینب (س) به عزاداری می پرداختند. اسرا در روز عاشورا به یاد لبان تشنه سالار شهیدان لب به آب نمی زدند و از سوز دل می گفتند ای کاش ما در روز عاشورا بودیم و در دفاع از حریم عصمت و طهارت شهید می شدیم و با تکرار این شعار جانسوز حتی سربازان بعثی را به اشک می انداختند و لحظه‌ای دل‌های غفلت زده آنها را بیدار می کردند. وقتی که سربازان غافل عراقی، عشق و وفاداری اسرای ایرانی را نسبت به امام حسین (ع) و خاندان عصمت و طهارت به چشم مشاهده می کردند و می دیدند که چگونه اسرا با وجود محرومیت‌ها، شکنجه‌ها و آزار و اذیت، مراسم عزاداری سالار شهیدان را برپا می کنند مجبور می شدند در روز عاشورا «مرثیه مقتل» را به زبان عربی از بلند گو پخش کنند و وانمود می کردند آنان نیز عزادار امام حسین (ع) هستند و بعضی از سربازان شیعه عراقی به اسرا اظهار میکردند که بعد از حاکمیت حزب بعث در عراق، برپایی هر گونه مجالس عزاداری امام حسین (ع) ممنوع شده است.

### بزرگداشت ایام ولادت و شهادت ائمه اطهار علیهم السلام

اسرا با عشق و ارادت به ائمه معصومین علیهم السلام تن خسته و رنجور خویش را التیام می بخشیدند و در دانشگاه اسارت در درس امام شناسی شاگردی کرده و از چشمه جوشان ستارگان آسمان عترت دل‌های تشنه خود را سیراب می نمودند. کبوتران حریم عصمت و طهارت بخوبی دریافته بودند که ائمه (ع) پایگاههای شناخت خدا و مساکن برکت خدا و معادن حکمت خدا و

حافظان سر خدا و حاملان کتاب خدا و اوصیاء پیامبر خدا و ذریه رسول خدا و سبب فیض الهی بر بشریت هستند و سفارش پیامبر رحمت در خصوص تمسک به ثقلین (قرآن و عترت آن حضرت) عمل نمایند، هرگز در طوفانهای سهمگین و امواج پر تلاطم اسارت راه را گم نخواهند کرد.

یاران با وفای امام (ره) همانند مولایشان به همراه امت ولایت مدار در ایام طلوع ستارگان آسمان عصمت، با آنها همصدا شده و به شادی و شغف می پرداختند و برای گرفتن هدیه به آستان قدومشان سر می سائیدند. در آن ایام مبارک و میمون رهبریت کمپ با صدور بیانیه‌ای به همه شیفتگان آستان دوست تبریک و تهنیت می گفت و فضایل ائمه هدی را بر شمرده و همگان را دعوت به نوکری درب آستان خاندان رسالت و امامت می کرد و گروه فرهنگی نیز با اجرای تواشیح و سرودهای مذهبی شادی و شور و شغف را به اسارتگاه ارمغان می داد. اوج این شادی در ولادت یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) تبلور می یافت. اسرا در نیمه شعبان با آذین بندی آسایشگاهها و با پوشیدن لباسهای تمیز و تازه و همچنین با بخش شیرینی اسارتی<sup>۱</sup> به همدیگر ولادت یوسف زهرا (س) را تبریک می گفتند. بعضی ها نیز در ایام شادی اهل بیت (ع) برای اینکه ثابت کنند مسلمان هستند در مبعث حضرت محمد (ص) رسول رحمت و مهربانی به اسرا حلیم<sup>۲</sup> می دادند.

---

۱ - این شیرینی ها از خمیر سمون ها و شکر و روغن استفاده می کردیم.

۲ - آشپزها از خودمان بودند

## رمضان المبارک در اسارت

رمضان ماه تزکیه نفس ، ماهی است که درهای بهشت بر روی انسان گشوده شده و پاک شدن در چشمه زلال ضیافت رمضان همسنگ با حضور در عرفات می باشد . در این ماه رحمت و پر برکت همه مومنین با قلبی مملو از عشق به محبوب به روزه داری و راز و نیاز و تزکیه خویش می پردازند . یاران وفادار امام (ره) نیز، همانند سایر مومنین، با وجود اسارت ظاهری جسم، در ماه رمضان خویش را از اسارت رهانیده و در آسمان آبی و مطهر رمضان به پرواز در می آمدند و زنجیرهای اهریمنی بعثی را پاره و با پره‌های خسته و با قلبی آکنده از عشق معبود در مرغزار بهشت اسارت به نغمه سرای می‌پرداختند. اسیران در بند اهریمن بعثی ، با تأسی از پیامبر رحمت و ائمه معصومین (ع) در این ماه سراسر رحمت تن رنجور خویش را در چشمه زلال استغفار شسته و در محضر برکات معنوی شهر رمضان به کسب فیوضات الهی می پرداختند . قلم قاصر از توصیف رمضان اسارت و مبارزه بی امان شیران دربند با اهریمن بعثی می باشد اما نگارش آن جهت ثبت در تاریخ مقاومت و آگاهی نسلهای آتی از زندگی اسارت رزمندگان راه حق خالی از لطف نمی باشد .

اسرا برای زنده نگه داشتن اعتقادات خود با سخت ترین شکنجه‌ها روبرو می شدند آنها بر سر نماز کتک می خوردند و بر سر دعا و قرآن و سایر اعمال دینی با شکنجه ها و سلولهای انفرادی روبرو می شدند . اما در ماه مبارک رمضان دشمن بعثی با رویکرد تبلیغاتی، به اسیران اجازه می داد، تا با شرایط خاصی روزه بگیرند. در آن ایام اسیران در کمپ رمادیه ، به لحاظ تغذیه در شرایط نامناسبی قرار داشتند . بعثی ها روزانه دو وعده غذا می دادند . اسیران



دربند برای اینکه بتوانند روزه بگیرند، جیره غذایی نهار که معمولاً آبگوشت بود را درپیت های روغن می ریختند و برای گرم نگه داشتن آن، دورش را پتو پیچ می کردند. اسرا این پیت های غذا را از ساعت ۴ بعد از ظهر تا سحری نگه می داشتند و در هنگام سحر تناول می کردند. از آنجائیکه نگهداری غذا غیر بهداشتی بوده، اکثر اسرا اسهال می گرفتند ولی با آن شرایط نیز، روزه می گرفتند. در آن ایام سراسر محنت و رنج سربازان بعثی از اسرا بیگاری می کشیدند و روزانه هر آسایشگاه می بایست ۲۰۰۰ بلوک می زدند. متذکر می شود که رمضان مصادف با فصل تابستان بود و با توجه به اینکه شهر رمادیه در منطقه آب و هوایی خشک و بادهای سوزان قرار داشت، اسرا در ایام ماه مبارک رمضان مکرراً اسهال می گرفتند، ولی با این وجود مقاومت می نمودند. با گذشت ایام و طولانی شدن اسارت، یاران با وفای امام (ره) تجربه زندگی کردن در اسارت و همچنین بر خورد با دشمن بعثی را کسب کردند. لذا توانستند با شیوه های خاص عقاید خود را بر دشمن بعثی تحمیل نمایند و آنها را مجبور می کردند که در ایام ماه مبارک رمضان نسبت به اسرا برخورد ملایم تری داشته باشند و با گذشت دوران اسارت، اسرا آشنایی کمپ را به عهده گرفتند و اسرای آشپز در پخت وعده های غذایی کمال دقت را به خرج داده و با برنامه های وعده غذایی متناسب با شرایط و وضعیت کمپ به اسرا سرویس می دادند.

در اکثر کمپ های موصل ۱، ۲، ۳ و ۴ عراقی ها اجازه می دادند که اسیران غذای سحری را نیمه شب از آشپزخانه دریافت نمایند و شیوه کار بدین شکل بود که سربازان عراقی بطور جداگانه درب آسایشگاهها را باز می کردند و چند نفر داوطلبانه از آشپزخانه غذای سحری می گرفتند. در این شیوه تا اندازه

ای بهداشت رعایت می شد و اسرا کمتر دچار ناراحتی های داخلی و گوارشی می شدند . اسرا در ماه مبارک رمضان هر آنچه داشتند در طبق اخلاص می گذاشتند و سفره وحدت افطاری را می چیدند و هر آسایشگاه آشپز مخصوص بخود داشت آشپزها از نان خشک ها، شیرینی اسارت از جمله سه گوش ، بیژی و حلوا درست می کردند و بر سر سفره افطار اسرا می چیدند . بعد از اذان مغرب و اقامه نماز، اسرا با خواندن دعای افطار و بجا آوردن حمد و شکر خداوند رزاق روزه خود را افطار می کردند. اخلاص و وحدت اسرا در ماه مبارک رمضان به اسرا جلوه روحانی می بخشید و رنج اسارت در ایام مبارک فراموش می شد . در این ایام آسمان اسارت نور باران و سراسر معنویت و ایثار و گذشت می شد و نیز اسرا با برنامه ریزی های معنوی با استفاده از فرصت بدست آمده بیشترین بهره ها را از ضیافت رمضان می بردند و با شرایط روحانی ، با دلی پاک و قلبی شکسته به میهمانی خداوند رفته و همیشه این تذکره را که خداوند در دل های شکسته جای دارد را نصب العین قرار داده و در چشمه زلال رمضان خود را معطر می ساختند و برای آزادی خود و پیروزی رزمندگان اسلام و سلامتی امام و مقتدای خویش دعا می کردند. اسرا با وجود محدودیتهای شدید در این ایام مبارک برنامه های زیر را در جهت ارتقای سطح معنوی خویش انجام می دادند:

تلاوت قرآن کریم : اسرا در ایام ماه مبارک رمضان به طور دسته جمعی و یا انفرادی به تلاوت قرآن کریم می پرداختند و در این ماه پر فضیلت اسرا هر سه روز یکبار قرآن را ختم می کردند و همچنین بعضی از اسیران به حفظ قرآن کریم می پرداختند .

ممارست و مداومت و انس با قرآن کریم باعث می شد که همه اسرا قرآنی فکر بکنند و قرآنی بیندیشند و قرآنی عمل نمایند و مخصوصاً در شبهای این ماه رحمت آسمان اسارت نورانی می شد و خورشید قرآن قلب اسیران را منور می ساخت و بطور کلی اسیران اسارت را از یاد برده و از محفل قرآن کریم، عشق به معبود و عبادت خالصانه را فرا می گرفتند. سربازان با وفای امام (ره)، صواب تلاوت قرآن کریم را به ائمه معصومین (ع) امام امت و شهدا هدیه می-کردند و برای سلامتی و تعجیل در ظهور یگانه منجی عالم بشریت آقا امام زمان (عج) دست به دعا بر می داشتند.

اسیران هر وقت آیات صبر را تلاوت می کردند بر صبر و استقامت خویش می افزودند و هر گاه به آیات صفات مومنین می رسیدند شوق ایمان سرتاسر وجود آنان را فرا می گرفت و در برابر نامالیمات و سختی های اسارت به خداوند یکتا توکل می کردند و اسارت را امتحانی از جانب پروردگار می دانستند و همیشه دعا می کردند که از این امتحان سربلند بیرون بیایند. اسرا در تلاوت قرآن کریم در خوف و رجاء می زیستند و اسارت را فرصتی برای خودسازی و شناخت خویشتن می پنداشتند. اینگونه انس با قرآن کریم مرهمی بر دلهای خسته و رنجور اسرا بوده و بر وجود آنان تاثیر معنوی می گذاشت.

تلاوت ادعیه: اسرا با خواندن و تامل در ادعیه های ایام ماه مبارک جانی تازه می گرفتند. اسرا این کلام پیامبر گرامی اسلام را که می فرماید: «اللُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» دعا روح عبادت است را فهمیده بودند و بخوبی به نقش دعا و توسل در تسکین الهام روحی و روانی آگاه بودند. با وجود اینکه زنجیر اسارت تن نحیف و اندام لاغر آنها را اذیت می کرد اما همانند اشتیاق کبوتران به لانه

خود به دعا متوسل می شدند و آرامش خویش را در وجود دعا می یافتند . اسرا در ایام ماه رحمت و مغفرت با خواندن دعای افتتاح و با توسل به ائمه معصومین علیهم السلام ، هرگاه به فرازهای دعای شریف می رسیدند و این ذکر را

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَهْتَكُ حِجَابَهُ وَلَا يُعَلِّقُ بَابَهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيِّبُ (يَخَيِّبُ) أَمَلُهُ الْوَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَ يُجِئِي (يُنَجِّي) الصَّالِحِينَ (الصَّادِقِينَ) وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ

ستایش مختص خدایی است که پرده‌ای که او نهد کس ندرد و دری که او بگشاید کس ننهد کسیکه از او درخواست کند مردود نشود و هر که باو چشم امید دارد محروم نخواهد گشت ستایش خدا را که ترسانگان را ایمنی بخشد و صالحان را نجات دهد و ضعیفان را بلند گرداند و گردنکشان را خوار سازد.

می خواندند، امید گرفته ، کاسه گدایی را به درگاه رحمتش می بردند و هلاکت اهریمن بعثی و پیروزی رزمندگان اسلام را می طلبیدند . انس و الفت با ادعیه در ایام ماه رحمت و مغفرت به اسرا شور و شعف می بخشید و آنها را در مقابل توطئه های دشمن بعثی بیمه می نمود و همچنین در این ایام اسیران با تاسی از مولایمان امام زین العابدین (ع) با معرفت دعای ابو حمزه ثمالی را در سحرگاهان می خواندند و به همراه مقتدای خویش ، با دستانی بسته و قلبی شکسته در بحر عظیم خداشناسی به کسب فیض پرداخته و در گلستان علوی از عطر کلمات معنوی و روحانی مولای خویش شامه خود را سیراب می کردند و هر گاه به این فراز از دعا می رسیدند . « أَيْنَ فَرَجِكَ الْقَرِيبُ أَيْنَ غِيَاثِكَ السَّرِيعُ أَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةُ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ » کجاست پرده پوشی نیکت کجاست گذشت والایت کجاست گشایش نزدیکت ، کجاست دادرسی شتابانت ، کجاست رحمت واسعت « آب سرد بهشتی بر آتش دل می ریختند و آرامش و رضایت از امتحان و ابتلاء الهی وجود آنان را پر می کرد و اسارت از یادها فراموش می شد . به یاد دارم اسیران در ایام لیالی قدر در سحرگاهان هنگام دعا

از خود بی خود می شدند و بعضی از اسرا غش می کردند. اسرا طوری گریه و زاری کرده و بر دامن شفیعیان یوم جزا معصومین (ع) متوسل می شدند که گویی مادری در میدان نبرد عزیز خویش را از دست داده و در فراق او گیسوی خویش را به باد صبا می سپارد و بر جدایی دلبندهش اشک خون و ماتم می ریزد. این چنین دعا و توسل بر دل خسته اسیران تاثیر می گذاشت و ترفندهای دشمن بعثی را در جدا کردن اسیران از انقلاب اسلامی و امام و مقتدای خویش خنثی می ساخت و در مقابل عشق به دین را افزون و مقاومت آنان را تداوم می بخشید.

ذکر صلوات: در ایام ماه رحمت و مغفرت شیرینی و عطر بوی دهان اسرا فرستادن صلوات بر حضرت محمد (ص) و ائمه طاهرين (ع) بود. اسرا با فرستادن صلوات خود را از گزند شیاطین بعثی بیمه می کردند و هزاران صلوات جهت تعجیل در ظهور آقا امام زمان (عج) روحی له الفداء می فرستادند.

مراقبت نفس: اگر اسیری هم اسارتی خود را ناراحت کرده بود، بهترین فرصت معذرت خواهی ماه مبارک بود. اسیران برای رفع کدورت به دیدار هم می شتافتند و از همدیگر طلب عاقبت بخیری می نمودند. در این ماه بازار ایثار، گذشت، رواج و رونقی خاص پیدا می کرد و اسرا هر آنچه داشتند را برای جلب رضایت سایر اسیران در طبق اخلاص می گذاشتند و در بازار معرفت شناسی عرضه می کردند و چشمه جوشان تبادل معرفت در روز عید سعید فطر جاری می شد و همه اسیران با نیت خدایی خود را در آن می شستند و در صبح عید فطر همه ۲۰۰۰ نفر در جلو آسایشگاه ها به صف می ایستادند و به دست بوسی همدیگر می پرداختند و به همدیگر پیروزی اهل تقوی بر شیطان پلید را تبریک می گفتند. و این نتیجه مراقبت از نفس اماره بود که در طی ماه مبارک، اسرا با تمرین و ممارست بر آن غلبه کرده بودند و در آن روز سعید ملائک

آسمان نیز در شادی اهل تقوی شریک می شدند و عبودیت پروردگار در گوشه ای از خاک زمین در زندان بعثی در نمایش واقعی به صحنه می رفت .

## وحدت در اسارت

در اوایل جنگ تحمیلی نظامیان بعثی مرز نشینان و شهروندان عادی را بعنوان حرس خمینی اسیر کرده و در کمپ های اسرای نظامی نگهداری می کردند . بعثی ها با بیان اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران باعث اسارت آنهاست در صدد اختلاف بین اسرای نظامی و آنها (شخصی) می شدند . اما همه اسرا از آنجائیکه دشمن بعثی را می شناختند در مقابل توطئه های تبلیغاتی آنها اظهار میکردند ، ما همه ایرانی هستیم و ما با شما جنگی نداشتیم و شما بعثی ها بودید که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به خاک مقدس ما حمله کردید و ما را بی گناه به اسارت در آوردید. همچنین سربازان بعثی مدعی می شدند که آنها با سایر اقوام ایرانی دوست هستند و تنها با حکومت فارسها می جنگند و اظهار می کردند که آنها به کمک اعراب یا کردها به ایران حمله کرده اند تا آنها را از سیطره حکومت فارسها نجات بدهند .

روزی در استخبارات در حین بازجویی از اسیر دلاوری پرسیدند که شما به چه زبانی صحبت می کنید که وقتی گفتند به زبان آذری در جواب بعثی ها گفتند: «که شما ترک ها با کردها چرا می جنگید ؟ آن اسیر دلاور با شجاعت اظهار کرد که ما با ضد انقلاب می جنگیم و کردها برادران ما هستند آن بعثی ناراحت شده و اظهار نمود آنهايي که با شما می جنگند يهودی هستند ! آن اسیر دلاور را با فحش و الفاظ زشت و رکیک بدرقه نمود .». سربازان عراقی با هر

ترفندی در تلاش بودند وحدت اسرا را از بین ببرند و وقتی می دیدند که اسرای ایرانی با یکدلی و یکپارچگی خود توطئه های آنها را خنثی می سازند و همگی وفادار به نظام و انقلاب اسلامی خودشان هستند ، مأیوس می شدند . سربازان عراقی در موصل ۱ به بهانه اینکه می خواهند ارتشی ها را با بسیجی ها جدا کنند، با اسرا درگیر شدند و با ضرب و شتم، چندین نفر را مجروح کردند. سربازان عراقی با بهانه ای که این دستور قائد رئیس (فرمانده) است اقدام به جداسازی اسرا نمودند به یکی می گفتند تو بسیجی و یا پاسدار هستی و به دیگر می گفتند تو نظامی هستی. وقتی که اسرا از نیت پلید آنها آگاه می شدند همه اعلام می کردند ما ارتشی یا بسیجی هستیم . سربازان عراقی می گفتند بسیجی کیست ؟ همه بلند می شدند و یا می گفتند ارتشی کیست ؟ باز همه بلند می شدند آنها با عصبانیت می گفتند: « قشامر کلهم عسگر او جيش الشعبی » مزخرفها همه ارتش یا بسیجی هستید « پس آن ارتشی یا پاسدار ی که در جبهه ها می جنگند اصلاً اسیر نشده است و یا اینکه می گفتند درجه دارها بلند شوند همه می گفتند ما سرباز هستیم . در کمپ رمادیه، سربازان عراقی از برپایی جشن دهه فجر ممانعت کردند. اسرا همگی دست به اعتصاب غذا زدند . اعتصاب ۵ روز طول کشید و سربازان عراقی هر کاری می کردند که اعتصاب را بشکنند یکپارچگی اسرا باعث می شد که موفق نشوند نهایتاً یکی از مسئولان ارشد عراقی از بغداد به کمپ آمد و با رهبران اسرا به گفتگو پرداخت و با قبول شروط اسرا اعتصاب غذا پایان یافت وهمچنین در موصل ۲ سربازان عراقی با ضرب و شتم بسیجی ها و ارتشی ها را از هم جدا کردند. در اجرای این توطئه کثیف سربازان عراقی با اسرا درگیر شده و چندین نفر مجروح شدند . یکی از اسرا قطع نخاع شد . سربازان عراقی بعد از تقسیم اسرا به دو بلوک، برنامه های تبلیغی خود را در

بلوک نظامیان آغاز کردند ولی با مقاومت برادران ارتشی روبرو شدند و همچنین در بلوک بسیجی ها عراقی ها خواستند رهبران آنها را به کمپ دیگری منتقل کنند با مقاومت بسیجی ها روبرو شدند .

سربازان بعثی در طی دوران اسارت از هر ترفند تبلیغی ، تشویقی و تهدید استفاده می کردند تا توطئه های خود را پیاده کنند اتحاد و وحدت اسرا همه ترفندهای آنها را نقش بر آب می کرد و بعثیان هیچ وقت نفهمیدند ارتشی ، بسیجی و پاسدار و سرباز کیست ؟ در اسارت همه حرس خمینی (ره) بودند .

### ایثار اسرا

رزمندگان اسلام در جبهه ها بدون اینکه کسی متوجه بشود کفشهای سایر رزمندگان را واکس زده و لباسهای همدیگر را می شستند و در خدمات رسانی به رزمندگان کمک می کردند . این نیک ورزی در بین اسرا نیز وجود داشت . شهید سرگرد امانی فرمانده گروه جانبازان تبریز ، وقتی که حقوق ماهانه خود را دریافت می کرد آنرا بصورت مساوی بین خود و اسرای نیازمند تقسیم می کرد و یاد آور می شد که کسی متوجه نشود که مبادا نیت خدائیش در وی کم رنگ شود . همینطور سید آزادگان مرحوم ابوترابی در چله تابستان با زبان روزه با اسرا فوتسال بازی می کرد که دمی و اندی آنها را خوشنود سازد شعار مرحوم ابوترابی «الانسان عبید الاحسان» (انسان بنده احسان و نیکوکاری است) بود و به خادمین اسرا سفارش می کرد که کفشهای اسرا ، حتی مخالفین را جفت نمایند . چرا که آنها در اثر انقلاب اسلامی گرفتار اسارت شده اند و می فرمود : « هرچه ایثار و گذشت و محبت دارید در طبق اخلاص گذاشته و در سفره اسارت بچینید و آنرا



با محبت الهی پر رنگ سازید.» و یا اینکه اسرا کسانی را که مریض و یا نیازمند بوده را تحت پوشش قرار می دادند و با شستن لباسهای آنها و خدمت کردن به اسرای مریض نهایت ایثار خویش را به منصفه ظهور می گذاشتند و در این راه مقدس هیچگونه گرد خستگی به پیشانی شان نمی نشست، حتی دیده می شد که اسیری خود نیازمند است و احتیاج به کمک سایرین دارد، جهت کسب رضای خداوند سبحان به کمک دیگران می شتافت و می گفت «من دوست ندارم در میدان مسابقه ایثار جا خالی کرده و یا ببازم» و نیز گاهی دیده می شد سربازان بعضی بر روی یک مسأله به کمک یا آسایشگاه فشار وارد می ساختند «بعضی از سربازان با وفای امام (ره) داوطلبانه آن مسئله را به گردن می گرفتند تا اینکه سربازان بی رحم بعضی همه اسرا را مورد ضرب و شتم قرار ندهند.»

متذکر می شود اسیری به نام حفیظ اله در کمپ رمادیه، وقتی که سربازان عراقی آسایشگاهها را تفتیش می کردند فوراً سیم المنت را در شلوارش پنهان کرد تا عراقی ها همه را مورد آزار و اذیت قرار ندهند در آن تفتیش متاسفانه، سیم المنت را پیدا شد آن اسیر دلاور با وجود اینکه خودش مجروح جنگی بود با ایثار خود کابل وسنده سربازان بی رحم را به جان خرید.

در بین اسرا کسانی بودند که احتیاج به پرستاری و حمایت سایرین داشتند. سربازان با وفا و خادم امام (ره) داوطلبانه با وجود مشکلات شخصی، ماهها و یا در طول سال به آن اسرای مریض و یا مسن سرویس می دادند و تمامی کارهای شخصی حتی استحمام آنان را بر عهده می گرفتند. بیاد دارم در کمپ رمادیه روزی اسیری احتیاج به جراحی پیدا کرد، دکتر فرهاد ریسک کرده و از خود گذشت و ایثار نشان داد و اسیر مریض را با وسایل ابتدایی جراحی نموده و از مرگ نجات داد. وقتی که عراقی ها موضوع را فهمیدند

دکتر دلاور را چندین سال مکرراً به دادگاه نظامی احضار می کردند و مورد شکنجه قرار می دادند و تنها اتهامش این بود که چرا به هموطن خویش کمک کرده بود. با گذشت دوران اسارت، اسرا تجربیاتی کسب کردند و در اکثر کمپ ها با پیشنهاد فرماندهان اسراء، در کمپ ها عراقی ها کلینیک مراقبت از اسرای مریض را بر پا نمودند. در این کلینیک ها اسرا داوطلبانه به هموطنان خویش کمک می کردند و حتی دیده می شد دکترهای اسرا همانند دکتر پاک نژاد، دکتر خالقی و دکتر فرهاد ... خود را به خطر می انداختند و از آبروی خویش می گذشتند و از داروخانه عراقی ها دارو کش می رفتند تا اسرا به لحاظ دارو و درمان در مضیقه نباشند. در موصل ۴ دکتر محمد دندانپزشک با تلاشهای ایثار گرانه خود کلینیکی را بر پا کرده بود و شب و روز نمی خوابید تا اینکه بتواند مسئولین عراقی را راضی کرده برای اسرا دندانهای مصنوعی بسازد. این ایثار دکتر دلاور به بسیاری از اسرا که از پوسیدگی دندان رنج می بردند و بعضی ها نیز بر اثر مریضی پیرویه دندانهایشان را کشیده بودند توانست دندان مصنوعی درست کند تا آنها بتوانند راحت تر غذا بخورند. در اسارت اسیری به نام مجید احتیاج به کلیه پیدا کرد، اکثر اسرا داوطلبانه حاضر شدند تا یک کلیه خویش را به وی اهدا کنند تا آقا مجید بتواند به زندگی عادی خود برگردد.

اسرای خادم در حین تحویل آذوقه روزانه کمپ با هماهنگی خاصی از انبار عراقی ها برنج و نان اضافی و ... کش می رفتند و به کمپ می آوردند که این کار خطرات زیادی داشت، آنها با این ایثار به تغذیه اسرا کمک می کردند و گاهی نیز سربازان عراقی از موضوع خبردار می شدند و اسیر ایثارگر با شهامت و شجاعت مسئله را به گردن می گرفت تا سایر اسرا در کمپ مورد آزار و اذیت قرار نگیرند. آیا از کسی که خود با فشارهای جسمی و روحی و روانی

روبروست باید انتظار داشت تا جانفشانی بکند و رنج دیگران را به جان بخرد؟ این ایثار را تنها می توان در آموزه های دینی یافت و اسرای ایرانی نیز، در مکتب اهل بیت (ع) تربیت یافته و در اسارت پیرو و مطیع رهبریت روحانیون معزز بوده و برای حفظ مملکت خویش از جان گذشته و رنج اسارت را به جان خریده بودند، انجام خدمات فوق کار سختی نبود. آنها هر لحظه در خط ایثار در مسابقه جمعی بودند تا بتوانند در جبهه اسارت نیز بر دشمن بعثی فائق آمده و رضایت خداوند سبحان را کسب نمایند.

## انفاق اسرا

اسرا در میدان عمل آزموده بودند که هر آنچه دارند را بنحو شایسته و مطلوب با سایر برادران اسیر خود باید شریک بشوند. تا از طریق استمرار این رویکرد در سالم سازی محیط اجتماعی اسارت از آلودگی های محیطی دشمن بعثی و همچنین در سالم ماندن از آسیب و توطئه های اجتماعی اهریمنی بعثی مصون بمانند. اسرا، با توجه به توصیه های دین مبین اسلام آموخته بودند که در خصوص اشاعه فرهنگ انفاق معنوی و مادی باید نیک اندیش و نیک ورز و نیک خواه باشند. در این راستا روحانیت معزز کمپ ها بویژه مرحوم ابوترابی سید آزادگان به اساتید اسرا توصیه می کرد که اگر می خواهند علم شان ماندگار شده و جزو باقیات و صالحات اسارتی گردد، باید به حدیث امیرالمؤمنین (ع) زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ، زکات دانش اشاعه آن است عمل نمایید و در زمینه ترویج فرهنگ علم و دانایی از هیچ کوششی دریغ نورزید. آنها با تشکیل کمیته های آموزشی شیوه های آموزشی جدیدی را تدوین می نمودند تا اینکه با آسان ترین

و سهل الوصول ترین شیوه اسرا را در یک پروسه زمانی معین بتوانند آموزش بدهند. و همچنین به توصیه و سفارش معظم له صندوق انفاق در سطح کمپ و آسایشگاه تشکیل شده بود. ایشان به رابطین فرهنگی توصیه می کردند از خیرین مقداری پول جمع کرده و در تامین مایحتاج اسرای نیازمند هزینه کنند تا اینکه این اسرا به طرف عراقی ها کشیده نشوند و همچنین در اکثر آسایشگاهها صندوق انفاق به دست اسرای خیر اداره می شد و آنها با تهیه شیر خشک، شکر و سیگار و... به اسرای مریض و ناتوان کمک می کردند.

در میان اسرا و عراقی ها سفره وحدت مشهور بود. مسئولین آسایشگاهها با گرفتن مبالغی از اسرا به صندوق تعاون هفته ای چندین بار سفره وحدت را پهن می کردند و هر آنچه داشتند را بطور مشترک با همدیگر تناول می نمودند و نیز رابطین فرهنگی با هماهنگی آشپزهای آسایشگاه در ایام ولادت ائمه معصومین (ع) با پختن شیرینی های اسارتی از اسرا پذیرایی می کردند. بطور کلی صندوق تعاون سفره وحدت دو ویژگی خاص داشت، یکی تامین غذا و اطعام نیازمندان و دومی ایجاد صمیمیت و یکپارچگی و یكدلی در میان اسرا.

لذا سربازان عراقی با سفره وحدت اسرا شدیداً مخالفت می کردند و در صورت امکان مانع بر پایی سفره وحدت اسرا می شدند. در این راستا مسئولین آسایشگاهها با برنامه ریزی و هماهنگی خاص و با گماشتن نگهبان در مبادی مختلف آسایشگاه اقدام به پهن کردن سفره وحدت می نمودند. گاهی نیز اسرا با گرفتن روزه مقداری از جیره غذایی خود را به همدیگر می بخشیدند و در میان اسرا خیرین به دوختن لباسهای پاره اسرا کمک می کردند و لباسهای اسرا را متناسب با اندام آنها معاوضه می نمودند و از تکه پارچه های اضافی جانمایی درست کرده و به اسرا هدیه می کردند. بعضی از اسرا با بافتن گیوه و انفاق آن

به اسرای نیازمند در تامین کفش اسرا کوشش شبانه روزی می کردند . بالاخره هر کسی می کوشید در میدان مسابقه انفاق از دیگری عقب نیفتاده و باقیات و صالحاتی برای خویش داشته باشد .

## نیایش در اسارت

کبوتران حریم خط سرخ شهادت جبهه حق با بالهای زخمی و دل‌های سوخته حامل پیام انقلاب اسلامی در اسارتگاه دشمن بعثی بودند و اینان گلچینی از بهترین سربازان با وفای امام (ره) بوده که در کارزار حق به دام صیادان جلاد افتاده و در خاک دشمن با حصارهای مین و سیم خاردار محبوس گشته بودند. اما این اسارت، تنها اسارت پیکرهای خسته از زخم تیرها و ترکش های دشمن غدار بوده ولی آنان دارای روحی بلند و ملکوتی بوده و در ایجاد فرصت های تکاملی بر فرصت سوزی های دشمن بعثی فائق می آمدند و همیشه در دو بعد نیایش خداوند سبحان و توسل به بهترین شفیعان در گاه حق، ائمه معصومین (ع) با نمایش عشق ارادت به معبود خویش بندگی شان را به منصفه ظهور و ثبوت می رساندند . این کبوتران حریم اهل بیت عصمت و طهارت با تمسک به ثقلین آموخته بودند که در این امتحان و ابتلاء الهی تنها تسلای خاطر و آرامش روحی و روانی را در انس با کلام وحی و سیره معصومین (ع) می توان یافت . آنان با وجود دام های ابلیسان بعثی عبودیت و بندگی خویش به معبود حق را در نمایش نیایش جستجو می کردند و موانع مکانی و زمانی نمی توانست آنها را از انجام این فریضه عاشقانه بازدارد . سربازان با وفای امام (ره) حتی در مخوفترین مکان ابلیس بعثی (استخبارات) نماز جماعت بر پا کرده و نمایش عبودیت خود را

نشان می دادند و در مقابل سربازان ابلیس بعثی نماز جماعت را برهم زده و فریاد می زدند. «مجوس ها» شما ایرانی ها مجوس هستید، نباید نماز بخوانید و از این خوف داشتند که نیایش کبوتران حریم اهل بیت (ع) دل‌های غفلت زده و بی خبر آنها را بیدار و پرده بی ایمانی آنها بدرد و نور ایمان بر قلب آنها تابیده و در اطاعت از طاغوت زمان به تردید بیافتند. این رویارویی اهل ایمان با یاران ابلیس همیشه ادامه داشت. حتی زمانیکه اسرا به کمپ ها منتقل می گشتند اولین مانع عدم بر پایی نماز جماعت بود. اما دلاوران عاشق با اقامه نماز جماعت قدرت معنوی خویش را به رخ یاران ابلیس بعثی می کشیدند. بیاد دارم در اوایل جنگ تحمیلی اسرا در کمپ رمادیه، به تعداد دو هزار نفر نماز جمعه را به امامت یکی از روحانیون مبارز اقامه کردند، وقتی که بعثی ها حرکت جمعی و انسجام گروهی اسرا را دیدند به وحشت افتاده و کمپ را به سه بلوک مجزا تقسیم کردند. اما نماز جماعت در اسایشگاهها بر پا می شد و سربازان عراقی همانند مغولان به اسرا حمله می کردند و آنها را در سر نماز به زیر ضربات کابل و مشت و لگد می گرفتند و در مقابل کبوتران حریم اهل بیت (ع) به آرمان و هدف خویش ایمان و اعتقاد داشتند و اقامه نماز را ظهور و بروز بندگی خویش به معبود حقیقی می دانستند و هیچ وقت از این آزار و اذیت‌های سربازان افلکی باکی به دل راه نمی دادند. هر روز نماز جماعت در آسایشگاهها اقامه می شد و امامان جماعت شناسایی شده و به کمپ های دیگر انتقال می یافتند و این تقابل تا محرم ۱۳۶۲ ادامه داشت که نهایتاً مسئولین عراقی ۳۶۰ نفر از فعالین اسرا را شناسایی و به کمپ های موصل منتقل کردند. عراقی ها به خیال واهی که با این جابجایی، قدرت نمایش عبادی اسرا را در هم شکسته اند. اما زهی پندار باطل، این جابجایی انتقال تجربیات مقاومتی اسرا به سایر کمپ ها شد. اسرا در کمپ

های موصل نیز همانند کمپ رمادیه، نماز جماعت اقامه می نمودند و در هنگام وقت شرعی اذان شعار اسلام در برابر طاغوت و کفر را با صدای دلنشین در آسمان اسارت طنین انداز می کردند، این شعار بر صدامیان گران می آمد، روزی یکی از « اسرای شیرازی » در هنگام وقت اذان ظهر که همه در صف بودند، شعار اسلام را زنده کرد و با صوت دلنشین به اذان پرداخت. در اذان به اسم مبارک پیامبر رحمت رسید، همه صلوات فرستادند و سربازان وحشی بدون توجه به اسم مبارک پیامبر (ص) با کابل بر سر و صورت او کوبیدند و این شعار پوچ و واهی را که شما مجوسید چرا اذان می گوید با تفریح بیان کردند. مجوس ها اذان عربی است و شما فارس.

اسرا زیاد تلفات می دادند و فشارهای روحی و روانی بیشتر شده بود. روزی سربازان وحشی با تمام قوا بر سر نماز جماعت آسایشگاهی حمله ور شدند و چند نفر از اسرا را از صف نماز بیرون کشیده و آنها را لخت و عریان کردند و با کابل و لگد و مشت بر بدن عریان و اندام نحیف و مجروح آنان کوبیدند و فریاد و حسینای این کبوتران زخمی به آسمان می رفت و نهایتاً سربازان خونخوار عراقی خسته شده و رو به اسرا کردند و گفتند: «اگر دیگر بار مقاومت کنید و به اقامه نماز جماعت پردازید سرنوشت شما بدتر از اینها خواهد بود.»

نهایتاً شورای روحانیت معزز چاره ای جز این ندیدند که برای جلوگیری از آسیب دیدن اسرا و حفظ سلامتی آنها فرمودند، دیگر اسرا نماز را به فرادا اقامه نمایند. اسرا نیز با اطاعت و تبعیت از رهبریت کمپ با وجود فشارهای زیاد روحی و روانی دشمن بعثی تنها راه ارتباطی خود با خالق خویش را در نماز های فرادا یافته و با خلوص نیت به عبودیت خویش می پرداختند. این امتحان

الهی اسارت فرصت مناسبی برای تعداد کثیری از اسرا بود که بتوانند نمازهای قضای خویش را بجا بیاورند و در خلوت شبانه با سوز دل به راز و نیاز پردازند. نمازهای شبانه عشق اسرا و تبلور عبودیت و گریه های سحر بر سر نماز بود. این روند نیز بر عراقی ها گران می آمد و اکثراً نگهبانان عراقی بر سر نمازهای شبانه اسرا را تنبیه می کردند و گفتند که چرا شما شب زنده داری کرده و نمی خوابید.

اسرا در بُعد توسلات به ائمه معصومین (ع) در شاگردی و نشستن در محضر زیارت جامعه کبیره، در امام شناسی و اعتصام به مسببان فیض الهی بر بشریت به یقین رسیده بودند.

سربازان باوفای ولایت در استمرار تمسک خود به ائمه معصومین (ع) هر سه شبانه شب دعای توسل می خواندند و نیازهای روحی و روانی خویش را در چشمه زلال چهارده معصوم سیراب می کردند و با استعانت از خداوند سبحان و طلب شفاعت از امامان (ع) به مقابله با توطئه های انحرافی عوامل بعثی می پرداختند و همچنین این کبوتران اسیر در جمعه شبها آشیانه خود را بر خرمن پر از مهر و محبت دعای کمیل بنا میکردند و در فرازهای دعای کمیل عبودیت ذلت و بندگی خویش را یافته و به درگاه یکتا خالق هستی استغاثه کرده و در بین خوف و رجاء، به ریسمان محکم الهی چنگ می زدند.

در ایام جمعه عمق ارتباط معنوی و عشق و ارادت سربازان با وفای ولایت بر سر سفره معنوی دعای ندبه با مولای و مقتدای خویش منجی عالم بشریت امام زمان روحی له الفداء بود. کبوتران حریم اهل بیت تحمل رنج و دوری از وطن اسلامی و امام (ره) را در رضایت ارباب خویش می جستند و یقین داشتند که دعای خیر امام حافظ و نگهبان آنهاست. آنان از مولای خویش آموخته بودند



تنها رمز ماندگاری و پایداری در مقابل توطئه های ابلیس انس و جنّی تمسک و توسل به ائمه هدی و ریسمان محکم الهی می باشد .

## سازمان ارتباطی اسرا

هر کجا انسانی هست، جریان ارتباط نیز وجود دارد. انسان در شرایط سخت به دنبال تعامل و ارتباط است که از طریق آن بتواند خواسته ها ، نیازها ، نظرات و احساسات خود را به دیگری منتقل سازد، اگر فردی در یک چهار دیواری بلندی محصور باشد، باز هم بدون ارتباط با محیط پیرامون خود نخواهد بود . انسان برای شناساندن هویت و موجودیت خویش باید ارتباط برقرار کند و اگر این فرایند به دلایلی صورت نپذیرد، مرگ روانی او حتمی است . در بحرانهای اجتماعی همچون جنگ ، طرفین متخاصم در تلاش هستند در ابتدا کانالهای ارتباطی را تخریب نمایند و بعد طرف مقابل را مورد هجوم قرار بدهند و در جریان پدیده اسارت نیز اعمال این رویکرد حتمی است .

رزمندگان به اسارت دشمن در می آیند دشمن در تلاش خواهد بود، ابتدا رزمندگان را به لحاظ ارتباطی در تنگنا قرار داده تا اینکه بتواند فرایند های تبلیغاتی خود را آغاز و بر افکار عقاید آنان تاثیر گذار باشد . در اوایل جنگ تحمیلی نیز اسرای ایرانی با چنین ترفند های ارتباطی دشمن یعنی مواجه بودند. اسرا در سخت ترین شرایط ارتباطی<sup>۱</sup> قرار داشتند، این فرایند خواسته دشمن بود که محدودیت ارتباطی آنها را به لحاظ روحی و روانی در نقطه انفجار قرار دهد . ولی از آنجائیکه سربازان دلیر اسلام به تمامی توطئه های دشمن یعنی آشنا

---

۱ - هر چند بلوک ها کنار هم بود ولی اجازه ملاقات با هم را نداشتیم

بودند و لذا به دنبال برقراری ارتباط و شکستن حصار ارتباطی دشمن بودند. سربازان با وفای امام (ره) در استخبارات دشمن بعثی در پس دیوارهای مخوف در مکانهای نمناک و تاریک با کوبیدن بر دیوار و دادن علائم ارتباطی با سلول بغلی ارتباط برقرار کرده و از هویت همدیگر آگاه می شدند و همچنین، اسرا در اقامتگاههای موقتی رژیم بعثی با نوشتن نام و نام خانوادگی و تاریخ اسارت بر روی دیوار موجودیت خویش را اعلام می کردند. اسرا وقتی که به کمپ انتقال می یافتند. تجربیات خود را در اختیار همدیگر گذاشته و یک سیستم ارتباطی کاملاً ابداعی را بوجود می آوردند. اسرا در بلوک های کمپ رمادیه با نصب علائم با همدیگر ارتباط برقرار می کردند و همچنین در مواقع ضروری از زبان زرگری استفاده می کردند. هنگامی که عراقی ها اسرای مریض را جهت مداوا به بیمارستان مرکزی اعزام می کردند، اسرا در یک فرصت مناسب با سایر اسرا ارتباط برقرار کرده و از مسائل و مشکلات کمپ های دیگر اطلاع پیدا می کردند، گاهی دیده می شد که سربازان عراقی از برقراری ارتباطات میان اسرا مطلع می شدند و اسرا را شدیداً کنترل کرده و آنها را مورد آزار و اذیت قرار می دادند. آنها در هنگام اعزام به بیمارستان با جاسازی اخبار و اطلاعات در داخل کپسولهای قرص اخبار و اطلاعات را به سایر کمپ ها می رساندند. متذکر می شود که این نوع ارتباط در کمپ موصل یک از طرف عراقی ها شناسایی شد و عوامل رژیم بعثی آن اسیر را بازداشت کرده و شکنجه نمودند. اسرا با نوشتن نامه های رمزدار به خانواده هایشان از اخبار میهن اسلامی آگاه می شدند و با تحلیل معکوس محتوی روزنامه های عراقی از پیشرفت رزمندگان اسلام در جبهه ها اطلاعات کسب می کردند و اسرای مترجم نیز با هوشیاری خاص از نمایندگان صلیب سرخ در خصوص وضعیت جمهوری اسلامی ایران

در روابط بین الملل و وضعیت سایر اسرای ایرانی در کمپ های عراقیها اطلاعات بدست می آوردند، اسرا در کمپ های عراقی تلاش می کردند رادیوی نگهبانان عراقی را بدست بیاورند، یکبار در کمپ رمادیه، اسرا موفق شدند رادیو را کش برونند، ولی بعد از چندی رادیو شناسایی و عراقی ها آن اسیر را بازداشت و بعد از شکنجه به کمپ دیگری منتقل کردند، اما اسرا در کمپ موصل ۳ ، با هماهنگی و مدیریت خاصی توانستند رادیو نگهبان عراقی را برداشته و آن را در جای امنی پنهان کنند . سربازان عراقی آسایشگاه ها را تفتیش می کردند تا رادیو را پیدا کنند و خودشان هم نمی خواستند آشکارا اعلام کنند که اسرا رادیو نگهبان را برداشته اند. سازمان رسانه ای کمپ توانست با برنامه ریزی مدون در حدود دو سال از رادیو استفاده کند و هر شب اخبار و اطلاعات مربوط به میهن اسلامی و سایر نقاط جهان نوشته می شد و توسط رابطین خبر در آسایشگاهها قرائت و سپس امحاء می گردید.

جامعه اسارت نیز با تحلیل های بروز اخبار و اطلاعات نشاط و شادابی خود را حفظ می کرد و تمامی فعالیت های اجتماعی و فرهنگی در سایه این فرایند استمرار داشت، کارشناسان رسانه ای با تطبیق اخبار با محتوای روزنامه های عراقی بطور دقیق به موقع و درست اخبار و اطلاعات و همچنین سخنرانیهای شخصیت های سیاسی و بین المللی را در اختیار جامعه اسارت قرار می دادند . در طی مدت دو سال بهره مندی اسرا از رادیو اسارت، دشمن هرگز موفق نشد رادیو را کشف بکند و رادیو اسارت رمز افتخار و ماندگاری ارتباطات اسارت بود .

## سازمان تربیت بدنی اسارت

در اسفند ماه ۱۳۵۹ وقتی که با تعدادی از اسرا وارد کمپ رمادیه شدیم، افسر عقیدتی بعثی به اسرا گفت «فکر نکنید که ما در اینجا از شما بعنوان میهمان پذیرایی خواهیم کرد، با شما طوری رفتار خواهیم نمود که با یک پوست و استخوان به ایران برگردید» رژیم بعثی تنها از اسرا یک مرده متحرک می خواست که تنها در تبادل اسرا بکار بیایند. عوامل رژیم بعثی با هرگونه تحرک و نشاط اجتماعی اسرا مخالفت می کردند و هر نوع تحرک نشاط آمیز را بعنوان آمادگی نظامی بر علیه خود تلقی می نمودند، به همین لحاظ اسرا نمی توانستند فعالیت های جمعی ورزشی را انجام بدهند و تنها در صورتی اجازه فعالیت های ورزشی داشتند که در مقابل دوربین های تبلیغاتی باشد و آنها نشان دهند که با اسرا رفتار انسان دوستانه دارند. در کمپ رمادیه، مسئولین عراقی از اسرای اطفال خواستند، مسابقه والیبال انجام داده و آنها فیلمبرداری نمایند وقتی که اسرا از این رویکرد تبلیغاتی آنها سر باز زدند نه تنها اطفال بلکه تمامی کمپ را زندانی کرده و تنبیه نمودند.

اسرا برای زنده ماندن و مقابله با بیماریهای جسمی باید ورزش می کردند ولی عراقی ها مانع ورزش آنها می شدند، آنها از اسرا تبلیغات ورزشی می خواستند و این خواسته عراقی ها با روح انسانیت منافات داشت، این رویارویی ورزشی برای مدت مدیدی ادامه داشت اسرا مجبور بودند در توالت ها و حمام و ... حرکات نرمشی را انجام بدهند، نهایتاً اسرا با شکایت به نمایندگان صلیب سرخ توانستند عراقی ها را متقاعد سازند که انجام ورزشهای جمعی در مفاد کنوانسیون های بین المللی جزء حقوق اولیه آنهاست. اسرا با کسب این پیروزی

در عرصه ورزش توانستند سازمان تربیت بدنی اسارت را تأسیس نمایند، در این سازمان هیئت های ورزشی انتخاب و برای هر هیاتی مسئول انتخاب و سپس مسئولین ورزش آسایشگاه تعیین می گردید، و ورزشهایی همچون والیبال ، فوتسال ، بسکتبال، هندبال و تنیس روی میز با برنامه ریزی مسئولین ورزش به انجام مسابقات ورزشی در زیر گروه های دسته یک ، دو و سه مبادرت می ورزیدند و هر گروه ورزشی آسایشگاه حداقل هفته ای یک یا دو بار می توانستند در انجام مسابقات از محوطه کمپ استفاده نمایند . استمرار این روند باعث تحرک شادابی و نشاط اسرا می گردید و آنها می توانستند با جرکات ورزشی بر مریضی ها و ناراحتی های جسمی و روحی خود غلبه نمایند.

یاد آور می شود که تمامی امکانات ورزشی از طریق نمایندگان صلیب سرخ تهیه و به کمپ آورده می شد، اسرا برای اینکه بتوانند موانع و مشکلات بوجود آمده توسط عراقی ها را خنثی کنند، گاهی نیز با سربازان عراقی با پیش شرط عدم تبلیغاتی بودن مسابقه ، مسابقه می دادند . اسرا همچنین در کنار ورزشهای رسمی سازمان ورزشهای رزمی را نیز داشتند، با این تفاوت که ورزشهای رزمی را مخفیانه و با گماردن نگهبانانی در آسایشگاه انجام می دادند . اسرا از این طریق نیز آمادگی جسمی خود را حفظ می کردند تا در موقع لزوم بتوانند از خود دفاع نمایند . بطور کلی می توان ادعا کرد که این اسرا بودند که شرایط اسارت را برعراقی ها تحمیل کرده بودند و با تقویت روحیه به تقویت جسم خویش می پرداختند .

## شیرین ترین خاطره اسارت

زیارت آستان قدسی امام همام و حضرت ابا عبدا... الحسین (علیهم السلام).

رزمندگان اسلام در هنگام اعزام به جبهه‌ها شعار « کربلا ما می آئیم » را سر می دادند و همیشه در آرزوی زیارت سالار شهیدان بودند و به عشق زیارت قبور ائمه معصومین (ع) در جبهه های حق علیه باطل می جنگیدند . این امیدواری به آنها روحیه مضاعفی می بخشید. اسرا نیز، با شعار کربلا، کربلا ما می آئیم زنده بودند، اما اسرا در چند قدمی مولای خویش در پس حصار بلند بعثی با غل و زنجیر و با تنی رنجور و خسته در فراق دیدار مولا و مقتدایان خویش می سوختند و می ساختند و اسرا با خود زمزمه می کردند که آیا در این دنیا به زیارت مولای خویش دست خواهند یافت؟ هرگاه روضه ابا عبدالله الحسین (ع) و حضرت عباس (س)، امام مظلومان عالم علی (ع) و سایر ائمه هدی (ع) خوانده می شد . سیل اشک اسرا روان می گشت و ناله ها به آسمان می رفت . خداوند سبحان در این امتحان و ابتلاء الهی اسارت دعای مشتاقان اهل بیت (ع) را اجابت کرد و دشمن بعثی بعد از آتش بس اعلام کرد که صدام دستور داده، اسرا را به زیارت کربلا و نجف اشرف ببرند . سید آزادگان مرحوم ابوترابی به اسرا توصیه کرده بود که اسرا چنین فرصتی را از دست ندهند و ائمه علیهم السلام آنها را با عزت طلبیده است . اسرا دست از پا نمی شناختند که می گفتند که بعد از تحمل ۱۰ سال اسارت مزد قبولی خویش را گرفتند و امام رئوف و سالار شهیدان و امیر با وفای امام آنها را به زیارت طلبیده است. جشن و سروری در سراسر کمپ بر پا بود ، و روز موعود فرا رسید، مسئولین عراقی اسرا

را بصورت گروه‌های ۶۰۰ نفری به زیارت می بردند و نوبت به موصل ۳ رسید ، وقتی که کاروان اسرای کربلای ایران اسلامی به بارگاه امام مظلومان امام همام علی (ع) رسید ، قلبها از شدت شوق از تپش افتاد و ناگهان خود را در جلو بارگاه ملکوتی یافتند. عراقی ها دستور دادند پیاده شوید و هر کس پیاده می شد با چشمانی گریان سجده شکر بجای می آورد،خدایا چه روز زیبا و چه روز ملکوتی! و روز وصل یاران است، روز دیدار ،عراقی ها فریاد می زدند سجده حرام است، ولی کسی توجهی نمی کرد، همگی دیوارها را بوسه زده و در جلو درب ایستاده و با کسب اجازه دخول از مولای خویش سینه خیز به سمت ضریح مطهر امام می شتافتند. اسرا در هر بارگاه ملکوتی ۴۵ دقیقه با امام خویش خلوت می کردند و از آزارها و اذیتهای صدامیان یزیدی به امامشان شکوه می کردند .

در حرم امام حسین (ع) وقتی که چشمان اسرا به پرچم سرخ سالار شهیدان می افتاد، اسرا به یاد شهیدان کربلا اشک می ریختند و اعلام می کردند ما نیز در کربلای ایران شهیدان در راه حق داده و خدایا شهیدان کربلای ایران را با شهدای کربلای حسین (ع) محشور بگردان . زیارت بارگاه ملکوتی سالار شهیدان و قمر بنی هاشم و امام همام تمامی رنجهای اسارت را از یادها برد و اسرا به یقین رسیدند که اینان گلچینی از کارزار حق علیه باطل بودند که باید بدین صورت به زیارت مولا و مقتدایشان می شتافتند و این زیارت افتخار بزرگی برای اسرا بود و ان شاءالله آن زیارت مقبول و شفاعت ائمه هدی ذخیره آخرت همه اسرای اسلام باشد.

## تلخ ترین خاطره اسارت

سربازان با وفای امام (ره) با امید به فضل الهی، یقین داشتند که روز آزادی از بند اسارت فرا خواهد رسید و آنها در آن روز مبارک به دیدار مولا و مقتدایشان امام (ره) نائل خواهند آمد. مرحوم ابوترابی سید آزادگان نیز، به سربازان با وفای امام (ره) این وعده را داده بود که ان شاء الله بعد از آزادی آنها را به دیدار مولایشان خواهند برد.

در این راستا، سربازان با وفای امام (ره) همیشه در تلاش بودند که با کارنامه قبولی به پابوسی امام و مقتدایشان بروند و در طی دوران تلخ اسارت با تمامی توطئه ها و ترفندهای دشمن بعثی مقابله کرده و خود را آماده دیدار یار می کردند و دوست داشتند که آنچنان باشند که مولایشان خواسته است. اما روزی رسانه اسارت خبر داد، مولایشان در بستر بیماری است و از همگان خواست که برای سلامت مولا دست به دعا بردارند آنها نیز همانند ملت ولایت مدار با دستانی بسته و تنی رنجور شب و روز دست به دعا برداشتند و برای سلامتی مولایشان دعا می کردند و از خداوند می خواستند که از عمر ناچیز آنها کاسته و به عمر پر برکت امامشان بیفزاید، اما خواست خداوند چنین رقم نخورد و مولایشان رحل سفر را بسته بود. در این مدت، اسرا مضطرب و نگران بودند، در روز ۱۴ خرداد ۶۷ با پخش خبر « امام به ملکوت اعلی پیوست » گویی آسمان به زمین فرو ریخت و اسارت بر سر اسرا خراب گشت. اردوگاه در غم و ماتم فرو رفت. همه گریان و بهت زده بودند که امیدشان به یأس تبدیل گشت، سالها که در انتظار دیدار یار بودند انتظار سر آمد اما سرنوشت جور دیگری رقم خورد، دشمن نیز به احترام بت شکن زمان حضرت امام (ره) برنامه های رادیویی



را قطع و به پخش قرآن پرداخت. در کمپ چهل روز عزای عمومی اعلام شد همه صاحب عزا بودند. اسرا به همدیگر با حالت گریان تسلیت می گفتند و همه عزادار و داغ دیده بودند و دیگر اسارت به ماتم کده تبدیل شده بود و اسارت معنی نداشت. اما با انتخاب رهبری حضرت آیت... خامنه ای بارقه امید به اسارت برگشت و خورشید غروب کرده اسارت طلوع کرده و سربازان باوفای امام (ره) عشق بر ولایت را در حضرت استشمام و حضرت را آئینه تمام نمای امام (ره) یافتند و به یقین رسیدند، خامنه ای خمینی است، گر چه در این راستا به زیارت مولا و مقتدایشان امام (ره) نائل نیامدند اما در عوض جانشین خلف آن حضرت را زیارت نموده و به پابوسی شان شتافتند و کارنامه قبولی منزلت را از آن حضرت دریافت نمودند.





## ضمائم





نفر دوم از سمت راست، تبریز، قبل از اسارت




سال ۱۳۶۰، رمادیه (اولین عکسی که گرفته شد)



نمونه ای از مکاتبات

61/A.ar.ir.1

CENTRAL TRACING AGENCY 4  ۷ M8

INTERNATIONAL COMMITTEE OF THE RED CROSS - کمیته بین‌المللی صلیب سرخ - ژنو - سوئیس

GENEVA - (Switzerland)

2/29

ID NO ۲۱۲۹ شماره کد آمان

SENDER فرستنده: پیدا

المریل

Full name (as expressed locally) نام کامل (بمطابق عادت معمول): شهریار حسینی

Father's Name نام پدر: محمد

Full and present address of sender نام و نشانی کامل فرستنده: آجران سبز، زینبایجا، تهران - نغمه - خیابان باغستان، پلاک ۱۱۱

فرستنده: آجران سبز، زینبایجا، تهران - نغمه - خیابان باغستان، پلاک ۱۱۱

---

FAMILY MESSAGE پیغام خانوادگی رساله خانصیه

ADDRESSEE گیرنده: پیدا

المریل آلیه

Full name (as expressed locally) نام کامل (بمطابق عادت معمول): جعفر حسینی

Father's name نام پدر: محمد

Full and present address of addressee نام و نشانی کامل گیرنده: آجران سبز، زینبایجا، تهران - نغمه - خیابان باغستان، پلاک ۱۱۱

Please write very legibly محضی استخوانا بنویسید فرجه‌ها لکنتیانه بخط واضح جدا



اینک خانواده فقط  
FAMILY NEWS OF A STRICTLY PERSONAL NATURE  
پیغام خانوادگی خصوصی

بسم تعالی

پیغام - MESSAGE الرضالة

بسم تعالی و درود بخیر و برکت بر شما و خانواده محترم. امیدوارم که در روزهای آینده خبرهای خوب و شادمانه از شما بشنوم. در این روزها که همه درگیر مشکلات اقتصادی هستیم، امیدوارم که با حفظ سلامت و بهر حال در راه رسیدن به اهداف خود موفق باشید. اگر چه مشکلات فراوانی پیش رو داریم، اما با توکل بر خداوند قادر و مدد گرفتن از او، همه چیز قابل حل است. به امید روزی که بتوانیم دوباره در جمع یکدیگر باشیم و با هم مشورت کنیم. درودهای فراوانی از طرف ما به شما و خانواده محترم می‌رسانیم. اگر چه در این روزها که همه درگیر مشکلات هستیم، اما با توکل بر خداوند قادر و مدد گرفتن از او، همه چیز قابل حل است. به امید روزی که بتوانیم دوباره در جمع یکدیگر باشیم و با هم مشورت کنیم.

Date: ۱۳۸۷/۱۲/۲۷

جواب - REPLY بسم تعالی الرد

سلام و درود بخیر و برکت بر شما و خانواده محترم. امیدوارم که در روزهای آینده خبرهای خوب و شادمانه از شما بشنوم. در این روزها که همه درگیر مشکلات اقتصادی هستیم، امیدوارم که با حفظ سلامت و بهر حال در راه رسیدن به اهداف خود موفق باشید. اگر چه مشکلات فراوانی پیش رو داریم، اما با توکل بر خداوند قادر و مدد گرفتن از او، همه چیز قابل حل است. به امید روزی که بتوانیم دوباره در جمع یکدیگر باشیم و با هم مشورت کنیم. درودهای فراوانی از طرف ما به شما و خانواده محترم می‌رسانیم. اگر چه در این روزها که همه درگیر مشکلات هستیم، اما با توکل بر خداوند قادر و مدد گرفتن از او، همه چیز قابل حل است. به امید روزی که بتوانیم دوباره در جمع یکدیگر باشیم و با هم مشورت کنیم.

عزت علی

Date: ۱۳۸۷/۱۲/۲۷

